

هنگامی که

قرن 21 و جنگ کتاب های مقدس



بقیه در صفحه 9

ولی فقیه هم به جرگه "بی غیرت ها" می پیوندد!

این راهمه بخاطر داریم در زمانی که بحث انجام مذاکره و برقراری رابطه با دولت آمریکا، در میان بخشی از حاکمیت و بویژه در میان جناح رقیب و اصلاح طلبان حکومتی برای مصالحه و کاستن از تنش زدانی با دولت های غربی-بویژه دولت آمریکا- اوج گرفت، خامنه ای مطابق معمول لحظات بحرانی وارد میدان شده و با تهدید کسانی که دم از رابطه و مذاکره می زدند، آنها را بی غیرت نامید.

بقیه در صفحه 2

تأملی بر یک رویداد

بقیه در صفحه 3

سایت راه کارگر

گفتگوی رادیو همبستگی با

رفیق محمد رضا شالگونی

حال فشارهایی که در آمریکا هست یک نقطه سازشی را نشان می دهد و آن عبارت از این است که در مورد تحریم ها دولت آمریکا موضع محکم تری را پیش بگیرد . معنایش این نیست که جنگ فعلاً مطرح نیست یا عقب افتاده و بنابراین تحریم ها منتفی هست . از نظر آمریکایی ها منتفی نیست . دولت آمریکا و همچنین کاندیداها ریاست جمهوری- سال آینده سال جز دو نفر از دموکرات ها - که احتمال انتخابشان هم کم است ، در مورد تحریم توافق دارند .

بقیه در صفحه 3

در سوگ " خروس خوان " توده ها !

بقیه در صفحه 11

سایت راه کارگر

انتخابات به سبک روسی!

ج. ریاحی

این واقعیات البته ارتبا ط چندانی به مساله ی آزادی ها و برابری اقتصادی و اجتماعی که خواست ماست ندارد ولی کارگری که در اتحاد جماهیر شوروی سابق در معادن منطقه ی ایلاست و دنباس هر شش ماه یک قالب صابون دریافت میکرد و ابزار کارش از کهنگی زنگ زده بود و غیر قابل استفاده، اکنون که در سیبری برای کنسرن گاز پرن کاری کند و آب گرم در اختیار دارد، خوشحال است. خوشحال است که بجای کار در سرمای سی پنج درجه زیر صفر با داشتن آب گرم میتواند با سرمای هفده درجه زیر صفر کار کند.

بقیه در صفحه 12

فراخوان کارزار مشترک فعالین جنبش کارگری خارج از کشور

در مورد کشتار کارگران خاتون آباد

بیانیم دست در دست هم، یک صدا و متحد حمایت و همبستگی طبقاتی مان را در دفاع از جنبش کارگری و سایر جنبشهای آزادی خواهانه و برابری طلبانه اعلام نمائیم.

بیانیم یاری دهنده صدای رسایشان در این کارزار جهانی باشیم.

بقیه در صفحه 8

نامه ی جمعی از نویسندگان ایران

در اعتراض به ادامه ی بازداشت های دانشجویان

بقیه در صفحه 7

بلوای گاز ، بلوای نان در استانهای مازندران و گیلان

بقیه در صفحه 11

بهمن احمدی

هنگامی که

ولی فقیه هم به جرگه "بی غیرت ها" می پیوندد!

تقی روزبه

این راهمه بخاطر داریم در زمانی که بحث انجام مذاکره و برقراری رابطه با دولت آمریکا، در میان بخشی از حاکمیت و بویژه در میان جناح رقیب و اصلاح طلبان حکومتی برای مصالحه و کاستن از تنش زدانی با دولت های غربی-بویژه دولت آمریکا- اوج گرفت، خامنه ای مطابق معمول لحظات بحرانی وارد میدان شده و با تهدید کسانی که دم از رابطه و مذاکره می زدند، آنها را بی غیرت نامید. باین وجود این تهدید باعث نشد که اودر طی این مدت خود گام هائی در جهت فرورفتن به ورطه بی غیرتی انجام ندهد. گام نخست را وقتی برداشت که رسماً موافقت خود را با مذاکره مستقیم میان ایران و آمریکا در مورد مسائل عراق اعلام داشت. از همان موقع روشن بود که طرفین مایلند به موازات دامن زدن به سیاست های بحران آفرین، دریچه ای هم برای گفتگو و مصالحه با یکدیگر بگشایند. اکنون دولت و ارتش آمریکا خرسند از نتیجه این مذاکرات، که در زیر شمشیر آویخته و تهدید سنگین ایران صورت گرفت، اذعان دارند که میزان عملیات تخریبی و تروریستی و نیز تلفات نیروهای آمریکائی در عراق بیش از 50 تا 60% کاهش پیدا کرده است. عملیات شبه نظامیان شیعه متوقف شده و ارسال مهمات ایرانی به شورشیان عراق کاهش چشم گیر یافته است. ناگفته نماند که انجام مذاکره بین دولت آمریکا و ایران، یکی از پیشنهادهای کمیسیون بیگر-همیلتون بود برای خروج از باتلاقی که دولت آمریکا در آن فرورفته است. دولت بوش برای آنکه این نوع باصطلاح گفتگوها در خدمت دست یابی به اهداف آمریکا باشد و حمل به ضعف و افزایش توقع در حریف نگردد، همان گونه که کیسینجر هم به نوعی توصیه کرده بود- بر آن شد تا آن را با انواع فشارهای غیرنظامی و نظامی (تا حد بازی بر لبه پرتگاه) ترکیب کند. باین ترتیب بود که تهدید به استفاده از گزینه نظامی همواره بعنوان شمشیری آویزان بر فراز تلاش های معطوف به بحران هسته ای که خود بخشی از یک بحران بزرگتر بشمار می رود، قرار داشت و اکنون نیز به درجائی والیته باتاکیدی کمتر از گذشته هم چنان بر روی میز قرار دارد. چرا که موتور دیپلماسی بدون آن از حرکت بازمی ماند. هدف آن بود که گزینه سیاسی برای نیل به هدف های آمریکا مؤثر بیفتد و با القاء خطر ترس و نگرانی از برافروخته شدن جنگ جدید، اجماع جهانی حول آنچه که امپریالیسم آمریکا به مثابه تنها ابرقدرت موجود دیکته می کند، صورت گیرد.

سخناتی که خامنه ای در مسافرت خود به یزد بر زبان راند، آشکارا نشان دهنده موافقت اصولی و کلی و مشروطش به برداشتن گام دوم برای مذاکره و قبیل از هر چیز با هدف هموار کردن مسیراتی آن است. در این رویکرد تازه مخالفت کمابیش مطلق تاکنونی نسبت به اصل برقراری رابطه با آمریکا و مذاکره، از حالت ارزشی-ایدئولوژیکی و نفی یک جانیه درآمده و بصورت مشروط و با محاسبه سود و زیان بیان می شود. زیگنالی که در لایبلی این سخنان خطاب به دولتمردان غربی وجود داشت، بلافاصله توسط مخاطبین آن دریافت شد و مورد استقبال قرار گرفت. چنانکه سخنگوی وزارت خارجه آمریکا می گوید: "اظهارات این هفته رهبر ایران می تواند راه برقراری گفت و گوهائی را میان واشنگتن و احتمالاً از سرگیری روابط دیپلماتیک میان دو کشور را هموار سازد."

درواقع واکنش مشروط خامنه ای، پاسخ متقابلی بود نسبت به طرح مذاکرات مستقیم و مشروطی که پیشتر بارها توسط مقامات آمریکائی و از جمله خاتم رایس بر زبان رانده شده بود. رایس بارها خاطر نشان ساخته بود که حضرات در نقطه ای با همتهای ایرانی خود دیدار داشته و گفتگو کنند، بشرطی که ایران غنی سازی را کنار بگذارد. وی خاطر نشان ساخته بود که آمریکا منافع همیشگی دارد و نه دشمنان همیشگی.

سخنان خامنه ای علاوه بر پذیرش اصل مذاکره و تاکید بر عدم توقف برنامه غنی سازی هسته ای، در عین حال بطور ضمنی دوشروط مهم و مشخصی را برای از سرگیری رابطه در برداشت: نخست، تضمین عدم حمله به ایران (با ذکر این نکته که نمونه حمله به عراق نشان داد که نفس وجود رابطه دیپلماتیک، نمی تواند مانع از حمله بشود). دوم، عدم تبدیل شدن سفارت به مرکز توطئه و مداخله و بند و بست با مخالفین و رقیبای حاکمیت. هدف انتقال این پیام به گوش حریف بود که بداند رژیم هرگز اجازه نخواهد مجرای دیپلماسی تبدیل به کانون براندازی باصطلاح نرم بشود. البته این نکته را نیز نباید از قلم انداخت که در نزد سردمداران نظام اسلامی، وقتی از عوامل واقعی تضمین کننده و بازدارنده سخن به میان می آید دارای دورکن اساسی است: تکمیل چرخه غنی سازی بطور کامل یعنی داشتن اقتدار بالقوه هسته ای و تضمین های سیاسی دال بر عدم حمله.

بی تردید مخاطب خامنه ای در این سخنان فقط بوش و دولت کنونی آمریکا-که دارد و اردسال آخر یعنی سال سترونی تصمیم گیری های مهم توسط ریاست جمهوری می شود- و مشارکت در بازی دیپلماتیک معطوف به لحظه حاضر نیست. بلکه علاوه بر آن وجوهی هم چون دامن زدن به آشفتگی در میان صفوف طبقه سیاسی حاکم در آمریکا، با توجه به اینکه نحوه برخورد با بحران هسته ای ایران از مسائل مهم انتخاباتی این دوره آمریکا محسوب می شود، و نیز تشدید تضادهای درونی جناح های آمریکا و شکاف بین اروپا و آمریکا و... را نیز در بر می گیرد.

گرچه آن بخش از سخنان خامنه ای که مربوط به چراغ سبز زدن برای مذاکره است، در نزد دولتهای غربی و رسانه های عمومی بازنتاب بیشتری پیدا کرده و پیدا خواهد کرد، اما سخنان خامنه ای دارای نکته دیگری هم بود که بنویسه خود دارای اهمیت است و آن صراحت دادن به این مساله بود که همگان بدانند که این "او" است که تصمیم نهائی نظام و از جمله در مورد روابط خارجی و بحران هسته ای را بر زبان می راند و حتماً تا آنجا پیش رفت که که بطور ضمنی این پیام را به مخاطبان و قدرت های جهانی برساند که از قاطعی کردن مواضع نظام با تعابیر و سخنان رئیس جمهوری اجتناب کنند. این سخنان خامنه ای هم دارای صرف خارجی است و هم داخلی.

دروجه خارجی حامل این پیام است که آنها نباید سخنان تحریک کننده احمدی نژاد را دقیقاً معادل سیاست نظام تلقی کنند و مبنای قضات و برخورد قرار بدهند. آشکار است که در اینجا احمدی نژاد در نقش حیوان دست آموزی ظاهر می شود که قرار است وقتی نیاز به کیش دادن احساس می شود پارس کند و بهنگام چخ گفتن ساکت و آرام باشد! در هر حال خامنه ای علاوه بر تفکیک مواضع نظام از تعابیر پرسروصدا احمدی نژاد، اعلام داشت که خود او در لحظه که زمان را مناسب بباید، قبل از هر کس دیگر به دفاع از برقراری رابطه بروی خواهد خواست! خامنه ای برای آنکه در عمل هم نشان بدهد که اقتدار او بدون خدشه است، چنان که شاهد بودیم، در همین روزها با دور زدن احمدی نژاد و تیم هسته ای یک دست شده اش، رأساً دو نفر از مشاوران خود، لاریجانی و ولایتی را جهت انجام مأموریت دیپلماتیک به مصروف رانسه روانه کرد تا باتاکتیک دولت آمریکا برای ایجاد محوری از اسرائیل و کشورهای عرب و سنی منطقه برای مهار ایران، به مثابه بخش دیگر از پیشنهادهای کمیسیون بیگر و همیلتون برای فائق آمدن بر بحران مقابله کند.

ایجاد رابطه بدست خودمان و بسود خودمان!

تاکید خامنه ای مبنی بر این که تصمیم نهائی برای مذاکره (در سطح بالاتر) و ایجاد رابطه با آمریکا را او خواهد گرفت و نه هیچ کس دیگر، در عین حال صرف داخلی هم دارد. چرا که اگر این تصمیم همان نظری باشد که از منتهای پیش رقبای او (از جمله رفسنجانی) مطرح کرده اند، پس آن را باید با چنان شیوه ای و با چنان تأکیدی همراه کرد، که مبادا حریفان به هوس سهم خواهی بیشتر از قدرت بیفتند. همانطور که وی و حامیان باصطلاح اصول گریش، مصادره شعار اصلاح طلبی را تحت عنوان "اصلاح طلبی اصول گرایانه و اصول گرانی اصلاح طلبانه" فرموله کردند و آنها را از "قدرت" بریز کشیدند، اکنون با شعار مذاکره و رابطه نیز بهمان ترتیب عمل می کنند. بر مبنای این روش، نباید هرگز زمام مذاکره را بدست کسی وجریاتی بیرون از جرگه اصول گرایان خالص و کامل خودی داد. اگر قرار باشد مذاکراتی هم صورت گیرد باید بدست خودمان باشد و برای خودمان و نباید اجازه بدهیم که دشمن و یا رقیب از آن پیشروی خزانده و بیاباصطلاح براندازی نرم و... استفاده کنند. تصادفی نیست که از منتهای پیش همزمان با این مساله محاکمه حسین موسویان، سخن گوی تیم هسته ای و سفیر ایران در زمان جنایت میسونوس یعنی یکی از محرم ترین عناصر رژیم که به رفسنجانی نزدیک است، بجرم جاسوسی و بعنوان بخشی از نبرد قدرت بروی صحنه علنی مجادلات کشیده شده است. و یا قبل از آن از گفتگوی موازی روحانی و سولانه-به عنوان خط تماس رفسنجانی با اروپائیان و آمریکا ممانعت به عمل آمد. در واقع چاروچنال احمدی نژاد و وزارت اطلاعات علیه جاسوسی حسین موسویان یکی دیگر از مصادیق کیش برای پارس کردن است که بدون حمایت از سوی خامنه ای نمی توانست صورت گیرد و ادامه پیدا کند.

1* - باید توجه داشت که طرح مذاکره در مرحله فعلی هم کلی و هم مشروط بیان شده است و نباید آن را الزاماً معادل عملیاتی شدن آن دانست. هم چنان که تاکید بیشتر بر دیپلماسی پس از گزارش 16 آژانس جاسوسی آمریکا را نیز نباید به معنای حل شدن چالش ها و کنار گذاشته شدن گزینه نظامی و حتماً عدم احتمال حادثن مقطعی مجادلات دانست.

چنانکه نمونه تنش مربوط به قایق های سپاه پاسداران و ناوهای آمریکا، یک نمونه برجسته از این گونه تحولات است که می تواند بحران را لاقلاً بصورت مقطعی حادث کند.

مساله اصلی منافع متفاوت و رقابت آمیزی است که دوسوی قطب بحران در سطح ایران و در منطقه دنبال می کنند و تا مدامی که مصالحه کلی حول محورهای اصلی مورد مناقشه صورت نگیرد، اصل بحران علیرغم افت و خیزهای مقطعی و حتماً تعویض ریل های حرکت آن برقرار خواهد بود. 86-10-20-10-01-2008

تأملی بر یک رویداد

حادثه اخیر که در دهانه خلیج فارس اتفاق افتاد و گفته مقامات آمریکایی نزدیک بود به تبادل آتش میان طرفین بیانجامد، و سپس واکنش های پی در پی و حادی که مقامات رسمی آمریکا، ازبوش و رایس و گیتس و سخن گوی کاخ سفید تارسانه های آمریکا از خود نشان دادند دولت ایران را از پی آمدهای خطرناک و بیسار جدی تکرار آن بر حذر داشتند، نشان دهنده این واقعیت بود که علیرغم انتشار سند ملی ارزیابی سازمان های جاسوسی آمریکا، تاچه حد منطقه و از جمله خلیج فارس هنوز هم می تواند هم چنان آستان حوادث خطرناکی باشد. گویا اینکه هر دو طرف منازعه با روایت های متفاوتی از حادثه، ادعای طرف دیگر را تکذیب می کنند، و تا این لحظه هم برای ناظرین خارجی روشن نیست که براساس اصل واقعه به چه شکلی بوده است. اما دانستن اینکه محرک اولیه کدام طرف بوده است، ضمن این که در جای خود اهمیت دارد، اما توفیری در اصل قضیه، یعنی حساس و خطرناک بودن اوضاع منطقه بوجود نمی آورد.

آنچه که بیش از هر چیز ذهن هر ناظری را بخود مشغول می کند، همانا زمان وقوع این حادثه است که از یک سو در آستانه مسافرت پرسرو صدا و تبلیغاتی بوش به منطقه ای است که هدف اصلی آن ایجاد محوری از اسرائیل و کشورهای عرب برای مهار ایران و فروش باز هم بیشتر تسلیحات نظامی و میلیتاریزه کردن منطقه است. بدیهی است وقوع زمانی این حادثه بهترین فرصت و مستمسک را برای پیشبرد هدف های آمریکا و اسرائیل در منطقه فراهم میکند. از جانب دیگر این رویداد درست در آستانه مرحله اول انتخابات آمریکا و گزینش کاندیداهای حزبی صورت می گیرد که می تواند تأثیر مهمی در رویکرد مردم آمریکا نسبت به کاندیدها و یسود اقبال بیشتر یسوی آنها که خواهان برخورد های شدید تر و روشن تر در مواجهه با بحران ایران هستند، داشته باشد. علاوه بر این با انتشار سند ارزیابی آژانس های اطلاعاتی آمریکا، نونکان های جنگ طلبی که در نژاد افکار عمومی تحت فشار بیشتری قرار گرفته بودند، می توانند جان تازه ای بیابند. چنانکه فاکس نیوز با استفاده از این حادثه و با طرح این که رژیم ایران خواهان درگیری محدود با آمریکا برای حمله به اسرائیل است، بلافاصله درخواست حمله نظامی به ایران را مطرح ساخته است.

از نظر منطقی و محاسبه سود و زیان، روشن است که وقوع این حادثه تماماً به ضرر موقعیت رژیم ایران و یسود حریف و نیروهای جنگ طلب در منطقه و بخصوص در آمریکا تمام می شود و باین لحاظ انجام آن در چنین شرایطی از سوی رژیم ایران احمقانه و نسنجیده به نظر میرسد. اما هم واکنش انفعالی اولیه مقامات رژیم و سپاه در این مورد که به نوعی متضمن تصدیق ضمنی روایت حادثه از زبان طرف دیگر بود، و نیز در نظر گرفتن مواردی از عملکرد های همین رژیم در گذشته و یا نشأت گرفته از جناح بندی ها و تضادهای درونی آن و بخصوص بیکه تازی سپاه، و وقوع اینگونه عملکرد های احمقانه و فاجعه آفرین را نمی تواند از سوی وی بالکل منتفی کند. و از قضا وقتی رابرت گیتس وزیر دفاع آمریکا خواهان این میشود که مقامات ایرانی مسئولیت آن را از خود سلب کرده و به خود سری سپاه محول کنند، انگشت بر چنین واقعیتی نهاده و بدنبال بهره برداری از همین نوع شکاف هاست.

شاید جمع بین این دو به واقعیت نزدیک تر باشد: یعنی در آستانه مسافرت بوش که شعار محوری آن طرد کامل رژیم ایران از جامعه جهانی و منطقه است به مثابه "قدرت نمایی"، هم بدرجاتی اقدام تحریک آمیز توسط رژیم ایران صورت گرفته باشد (به تجربه دیده ایم که رژیم ایران در فراهم کردن دستاویز های لازم مهارت فراوان دارد)، و هم بدرجاتی بزرگ کردن حادثه و آب و تاب دادن به آن توسط دولت آمریکا، برای بهره بردار های همه جانبه از آن. بخصوص روند تند تر شدن تدریجی لحن و مواضع تهدید آمیز مقامات آمریکایی، نشان دهنده آن است که آنها در انتظار نزول چنین مانده آسمانی، آن را سریعاً قابیده و در چهار گوشه جهان به جار زدن پرداخته اند.

شاید باین زودی ها و یاحتاً هرگز روشن نشود که حقیقت حادثه چه بوده است، هم چنانکه در بسیاری موارد چنین شده است. مهم آنست که بحران آفرینان و جنگ طلبان از هر دو سو به مراد خود می رسیده و به صید مروراید پرداخته اند. از سایت راه کارگر 86-10-20-10-01-2008

گفتگوی رادیو همبستگی با رفیق محمد رضا شالگونی

رادیو همبستگی: گر چه در هفته های گذشته با علنی شدن گزارش شانزده سازمان اطلاعاتی و جاسوسی آمریکا و تاکید گزارش بر متوقف نمودن طرح نظامی - هسته ای از جانب ایران در سال 2003، گفتار جنگ طلبانه در نزد مقامات سیاسی- نظامی آمریکا به حاشیه رانده شد، اما واقعیت اینست که امروز بیش از هر زمانی سایه ی سنگین جنگ در فضای منطقه احساس می شود. ایران این گزارش را سند حقایق، شفافیت و مظلومیت خود دانسته است اما خود بهتر می داند که نمی تواند با این گزارش گزینشی برخورد نماید. این گزارش باعث شکاف بیشتر نزد کشورهای پنج باضافه یک شده است و به وزن روسیه و چین در این تصمیم گیریها افزوده است. در هفته ی گذشته اتفاق دیگری نیز افتاد که ایران آنرا پیروزی بزرگ برای خود می داند و آنهم تحویل اولین محموله ی سوخت اتمی از جانب روسیه بعد از سالها بدقولی بود. به مجرد تحویل سوخت، ایران باید پاسخ می داد که دیگر چه اصراری برای غنی سازی دارد و در این میان پاسخ آقا زاده رئیس سازمان انرژی اتمی کاملاً غافلگیر کننده بود که اعلام نمود ایران در حال ساخت یک نیروگاه اتمی دیگر در دارخوین خوزستان است و هدف از غنی سازی تهیه سوخت آن نیروگاه است. نگاهی به سیاست های هسته ای ایران، تشکل های ضد جنگ ایرانی در داخل و خارج از ایران، نظریه ی تشدید تحریم از جنس هوشمندان اش، برآمد گفتار چپ در دانشگاه های ایران، نگاهی به نقطه نظرات دکتر زرافشان و مواردی از این نوع در گفتگو با محمد رضا شالگونی از فعالین با سابقه ی جنبش چپ و کمونیستی ایران و از رهبران سازمان راه کارگر: سلام درود بر شما آقای شالگونی و امیدوارم شاد و سالم باشید.

شالگونی: سلام عرض می کنم خدمت شما و شتونندگان عزیز رادیو همبستگی. زنده باشید و ممنونم از دعوتی که از من کرده اید که با شتونندگان شما صحبت کنم.

همبستگی: متشکرم که دعوت ما را پذیرفتید. آقای شالگونی بنظر می آید دو مورد که در مقدمه گفتیم یعنی گزارش اطلاعاتی سازمانهای جاسوسی آمریکا و تحویل سوخت هسته ای از یک نظر گاه دیگر بیشتر از آنچه امتیاز و پیروزی برای ایران باشد، بنوعی یک دام هم برای ایران می باشد و حالا ایران بایستی خیلی شفاف تر و صریح تر با مسائل برخورد کند.

شالگونی: ببینید! در خود آن نتیجه گیری گزارش " شورای اطلاعاتی ملی آمریکا"، مساله ای که هست اینست که مطرح می شود ایران از سال 2003 طرح نظامی هسته ای را کنار گذاشته. معنای خود این آنست که ایران قبلاً چنین طرحی داشته و در آن سال متوقف کرده. و همچنین توجه باید داشت که در نتیجه گیری آن گزارش آمده است که با اطمینان نسبتاً بالایی می شود گفت که هنوز ایران نظامی کردن طرح هسته ای را از سر نگرفته. معنای این حرف اینست که جمهوری اسلامی همچنان در پی این مساله هست، منتهی دو نتیجه فشار های بین المللی و اوضاع و احوال از اینکار منصرف شده، توجه داشته باشید که این گزارش با آن گزارشی که محمد البرادعی می دهد، تفاوت دارد. گزارش او می گوید که ما اصلاً هیچ دلیلی نداریم که جمهوری اسلامی دنبال نظامی کردن طرح هسته ای بوده باشد. یعنی بنحوی ادعای رژیم را که اصلاً هیچوقت دنبال نظامی کردن طرح هسته ای نبوده به نوعی قبول می کند و در واقع می گوید که دلیلی برای رد آن نداریم. اما گزارش سازمانهای جاسوسی آمریکایی چیز دیگری می گویند و می گویند که از سال 2003 متوقف کرده و بعد از آن هم با اطمینان بالایی می شود گفت که هنوز شروع نکرده ولی حتی اگر شروع کند تا سال 2015 طول خواهد کشید. مساله ای که هست اینست که چطور می شود تا قبل از آن جلوی نظامی شدن غنی سازی ایران را گرفت و این چیز است که از گزارش استنباط می کنند.

باین مساله بایستی اضافه کرد فشاری که در آمریکا از طرف " بوش" و " چینی" وعده ای دیگر وجود دارد که اصلاً این گزارش را کوتانی علیه خودشان می دانند. در واقع می گویند که این گزارش خیلی دقیق نیست و نتیجه گیری اش دلخواهی بوده، حتی عده ای از نونکاتنا علناً می گویند که نتیجه گیری این گزارش را تا حدود زیادی سیاسی کرده اند. باید توجه داشت که گزارش کامل منتشر نشده و بخش کوچکی از آن که نتیجه گیر یست منتشر شده. گویا اصل گزارش یکصد و چهل

صفحه بوده که منتشر نشده. بنابراین خیلی ها می گویند که قضیه را سیاسی کرده اند و از جمله "کیسینجر" مقاله ای نوشت که اینها مساله را سیاسی کرده اند و نیایستی اینکار را کرد.

بهر حال فشارهایی که در آمریکا هست یک نقطه سازشی را نشان می دهد و آن عبارت از این است که در مورد تحریم ها دولت آمریکا موضع محکم تری را پیش بگیرد. معنایش این نیست که جنگ فعلاً مطرح نیست یا عقب افتاده و بنابراین تحریم ها منتفی هست. از نظر آمریکایی ها منتفی نیست. دولت آمریکا و همچنین کاندیداهای ریاست جمهوری- سال آینده سال جز دو نفر از دموکرات ها - که احتمال انتخابشان هم کم است، در مورد تحریم توافق دارند. بنابراین "بوش" و طرفداران نئو کائزواتیو او دارند فشار می آورند که معامله و سازش را در حدی بالا ببرند که فشار بر جمهوری اسلامی کم نشود. بنظر من و همانطور که شما بنحوی مطرح کردید، گزارش زمینه را برای جنگ فعلاً متوقف کرده و از بین برده و همچنین می توان گفت که دور سوم تحریم ها از طریق شورای امنیت را بنحوی منتفی کرده. ولی تحریم از طریق آمریکا و متحدانش، تحریم دولت های غربی که از نظر مالی امکانات زیادی برای فشار آوردن بر کشورهای دیگر دارند، ممکن است زمینه ی تحریم بیشتر شود. نباید خوشبینانه نگاه کرد که همه چیز منتفی شده. هر چند که در بین متحدان آمریکا - دولت های وابسته به آمریکا- شکاف شدیدی بوجود آمده. حتی در بین کشورهای شورای همکاری خلیج فارس این شکاف را آشکارا می شود دید.

توجه داشته باشید که "احمدی نژاد" را به کنفرانس سران شورای همکاری خلیج دعوت کردند که این یک حادثه بیسابقه بود. توجه باید داشت که بیست و هشت سال پیش این شورا اساساً در مقابله با انقلاب ایران بوجود آمده بود و تهدید ایران برای آنها مساله هست. یا مثلاً کنفرانس استراتژیک - امنیتی که در "منامه" تشکیل شد و به نوبه خود ش مهم بود- البته از جمهوری اسلامی نه "متکی" و نه نماینده او در کنفرانس شرکت نکردند- اختلافات خیلی چشمگیر بود. مثلاً نخست وزیر قطر به هینتی که در آنجا از خطر ایران صحبت می کرد و اسرانیل و ایران را مقایسه می کرد که اسرانیل نیروی مسئولیت و ایران نیروی مهاجمی است، گفت که ما نمی توانیم ایران را با اسرانیل مقایسه کنیم چرا که اسرانیل دهه هاست که زمین های ما را اشغال کرده در حالیکه ایران همسایه خوب ماست. اینها مسائل مهمی هستند که شکاف هانی در داخل متحدان آمریکا با وابستگان به آمریکا در منطقه ایجاد کرده. همینکه مثلاً ملک عبدالله "احمدی نژاد" را بعنوان مهمان ویژه دعوت کرده که در مراسم حج شرکت کند، مهم است. یا مثلاً احمدی نژاد را دعوت کردند که از قطر بازدید کند، همه اینها حوادث خیلی مهمی هستند.

همبستگی: خوب آقای شالگونی آیا اینها علامت های مثبتی است یا اینکه واقعاً کشورهای عربی حوزه ی خلیج فارس اطلاعات یا گزارش هانی دارند دال بر اینکه ایران عنقریب یک قدرت بلامنازع منطقه ای شود و چه بهتر که از خصومت با همسایه خود شان دست بردارند و روابط عادی تر شود؟

شالگونی: بایستی توجه داشت که اینجا فاکتورهای مختلفی عمل می کند. تفسیرهای متناقضی هست و کارشناس های مسائل خاور میانه تفسیرهای متفاوتی می دهند. یک عده ای می گویند که خود اینکه کشورهای شورای همکاری خلیج و مخصوصاً عربستان سعودی این ژست را در مقابل جمهوری اسلامی می گیرد، نشان از این دارد که ارباب یک اشاره ای داده که زمینه را برای حرکت های بعدی آماده کنند. یعنی مثلاً اینها شروع کنند و آمریکا هم بعدها وارد مذاکراتی بشود. یک عده ای معتقدند که نه! اساساً شکافی وجود دارد. حقیقت عبارت از این است که تعدادی از کشورهای عربی و مخصوصاً کشورهای خلیج فارس از اینکه یک جنگ دیگر در خلیج فارس می تواند اقتصاد و آینده ی آنها را به خطر بیندازد و تونلی است که در آن روشنائی دیده نمی شود، نگران بودند و حالا که این گزارش منتشر شده نفس راحتی کشدند و بنابراین است که در ائتلاف منطقه ای آمریکا شکاف افتاده است. من فکر می کنم اگر توجه داشته باشیم در خود آمریکا هم اختلاف وجود دارد. توجه داشته باشید بر خلاف آنچه "بوش" گفت هفته ی قبل از انتشار از گزارش مطلع شده، واقعیت اینست و بنحوی علنی هم مطرح شد که از اوت گذشته از مضمون این گزارش جورج بوش اطلاع داشته که گفته بوده اند چیزی پیدا نکرده ایم و دلیلی نداریم. و حتی گزارشی در اینترنت در پاییز 2006 منتشر شد که سازمانهای اطلاعاتی- ان ای ای ارزیابی اطلاعاتی ملی- گزارش در مورد ایران به کاخ سفید داده اند و "چینی" و "بوش" مخالفت کرده

اند و آنها را زیر فشار گذاشته اند که دو باره در باره ی کارشان بازبینی کنند، چون دقیق نیست. یعنی کاخ سفید گزارش را بر گردانده. بین آنها کشاکشی بود و مخصوصاً بعد از انتخابات پاییز گذشته و اکثریت آوردن دموکراتها در کنگره آمریکا، زمینه این کشاکش قوی تر شد. واقعیت اینست که نئو رئالیست ها یا ری الیست در دستگاه استراتژیست های آمریکایی معتقدند "جرج بوش" از منافع ملی آمریکا تخطی می کند و یک سلسله چیزهای ایدئولوژیک در دیدگاه های او هست که یکجانبه گرانی خیلی بی امان دارد منافع آمریکا را درخاور میانه و مخصوصاً در خلیج فارس و همچنین در بین کشورهای مسلمان به مخاطره می اندازد. بنابراین و حتی در خود آمریکا خیلی ها هستند که این گزارش را یک ضربه یا یک پیش گیری از طرف این سازمانها و همچنین از طرف نظامیان بالا علیه کاخ سفید "بوش" می دانند.

اگر اینها را در نظر بگیریم، من فکر میکنم که اختلاف های جدی وجود دارد. ولی باید توجه داشته باشیم که درست در همین اختلافات می تواند حوادث دیگری اتفاق بیافتد. همین الان خیلی ها نگران این هستند که "بوش" همراه اسرانیل می تواند یک زمینه هانی را برای یک سلسله درگیریهای تصادفی در خلیج فارس، فراهم کند. توجه داشته باشید که در خلیج فارس نیروهای جمهوری اسلامی و آمریکا خیلی تنگاتنگ در مقابل هم هستند و اینطور نیست که دو ارتش دور از هم باشند.

یا مثلاً در منطقه ی مرزهای دریایی ایران و عراق که آشفتگی زیادی وجود دارد هر حادثه ای

- ماجرای ملوان های انگلیسی را یاد آوری می کنم که می توانند از این ابهام ها استفاده کنند- می تواند جنگ تصادفی بوجود بیورد. توجه داشته باشید که از تابستان گذشته "بوش" تأکیدش را از خطر هسته ای ایران به دانش هسته ای ایران منتقل کرد که گفت دانش هسته ای می تواند بر افروزنده ی جنگ جهانی سوم باشد. درکنار همه اینها باید در خود آمریکا تناقضاتی را دید که با معضل بزرگی روبرو هست. مخصوصاً اقتصاد آمریکا در وضعیتی است که می رود به رکود و حتی ممکن است بحران بزرگی در پیش باشد و اقتصاد جهانی را هم بکام خودش بکشانند. خیلی جاها بازارهای مالی یا باصطلاح بازارهای سرمایه وضعیت خیلی بحرانی و ابری را نشان می دهند. با توجه به اینها یک جنگ بزرگ در منطقه ی حساس که بزرگترین و حساس ترین آب راه نفتی انرژی را بگیرد و تنگه ی هرمز را به مخاطره بیندازد، معلوم است که مهلک خواهد بود. با توجه به اینها من فکر می کنم که تناقضات جدی در قضیه هست. نه اینکه نقشه ی پیش ساخته ای توسط دولت بوش وجود دارد که کنار بیاید، بلکه این معقول تر به نظر می رسد.

باید توجه داشت که مثلاً روسیه و چین هم از این مساله استفاده کردند. همانطور که خودتان هم گفتید روسیه قسمت اول سوخت هسته ای برای نیروگاه بوشهر را تحویل داد یا چین قرار داد "یاد آوران" را امضاء کرد که حادثه ی بسیار بسیار مهمی بود. یا حوادثی که در مورد کشورهای خلیج فارس اشاره کردم که همه ی اینها نشاندهنده ی اینست که شکاف هانی در جریان هست.

همبستگی: آقای شالگونی این فضای جنگی و این گفتمان جنگی و این گفتمان جنگ و مذاکره و بده و بستان و تحریم، وضعیت وجود آورده برای اپوزیسیون خارج از کشور و بخشی از فعالین داخل که موضع گیری های آشکاری بکنند. در داخل کشور شکل های ضد جنگ بوجود آمده، جنبش صلح بوجود آمده و در خارج کشور هم فراخوان مختلف و تشکل های مختلف نه به جنگ، نه به جمهوری اسلامی بلکه صدای سوم هست. ابتدا فراخوانهای داخل کشور و هم چنین "جنبش صلح" مورد نظر است: عده ای از ملی- مذهبی ها، نهضت آزادی چی ها، خانم عبادی و دیگران "جنبش صلح" ساخته اند و بعضی از سازمانهای باصطلاح "چپ" خارج از کشور مثل توده و اکثریت هم حمایت کرده اند. بظاهر آنطور به دید می آید که اینان با اولین تلنگر پشت جمهوری اسلامی خواهند رفت. این را شما چگونه می بینید؟

شالگونی: فکر می کنم که آن سیاستی که بنحوی به بهانه ی خطر جنگ یا مساله تحریم اقتصادی به حمایت از جمهوری اسلامی بر خیزد، یکی از خطرناکیست که در وضعیت کنونی می تواند وجود داشته باشد. همین الان یکی از چیزهایی که جمهوری اسلامی را تحریک کرده و باو زمینه داده که سرکوب را تشدید کند، خود همین فرصت جنگ است. در واقع مساله جنگ، تحریم اقتصادی نعمت خدادادی برای جمهوری

اسلامی است ، هم‌اتصور که آقای خمینی در جنگ ایران و عراق گفت که جنگ نعمتی است . و واقعاً هم " صدام" با حمله ی سال 59 ، زمینه ولایت فقیه را در ایران تحکیم کرد . یعنی در جریان همین کش و قوس ها بود که ولایت فقیه توانست شدیدترین سرکوب های داخلی را در حالی که کشور در حال جنگ بود راه بیاندازد و خودش را تثبیت بکند و یعنی حرف خمینی بی ربط نبود . حالا هم جمهوری اسلامی دارد همان شیوه را اتخاذ می کند و بنظر من هر کسی که سیاست حمایت از جمهوری اسلامی را به بهانه مقابله با خطر مداخله امپریالیستی در ایران در پیش بگیرد ، بیک نحوی از انحاء جمهوری اسلامی را تقویت می کند و جنبش واقعی مردم ایران را برای آزادی، برابری، زندگی بهتر، برای سوسیالیسم و برای تشکیل های مستقل طبقاتی ، دارد زیر میگیرد . این فاجعه ایست که می تواند ما را به مصیبت های بزرگتری گرفتار کند .

بعلاوه ! نکته ای را نباید فراموش کرد و آن عبارت از اینست که تحت هیچ شرایطی و مخصوصاً چپ های ایران نباید فراموش بکنند که انرژی هسته ای و منظور خود انرژی هسته ایست و نه نظامی شده ی آن ، اساساً چیز خطرناک نیست . تمام افکار عمومی مترقی جهان در کشورهای غربی با نیروگاههای هسته ای مخالفت می کنند . واقعیت اینست که ریسک بسیار بزرگی در جریان است . باصطلاح پاسخگونی حکومت ها را در مقابل مردم و در مقابل جامعه ی مدنی کمتر می کند . در کشوری که هیچ چیزی حساب و کتاب ندارد و ما حتی میزان دارایی ها و سپرده های ایران را نمی دانیم ، حتی امار سیل و زلزله را دقیق بما گزارش نمی کنند ، خود غنی سازی هسته ای بی آنکه اصلاً ارتباطی به مساله ی نظامی داشته باشد ، می تواند برای ما خطرناک باشد . ما بایستی بطور خیلی قاطع و روشن از این مساله دفاع کنیم که نیازی به انرژی هسته ای نداریم . لاقلاً حالا که جمهوری اسلامی در کار هست ، نداریم . مگر آنکه روزی یک دولت پاسخگوی دموکراتیک منتخب مردم روی کار بیاید، آنوقت انتخابات می کنند و مردم هر چه نظر دادند ، بهر حال آنرا پیش می برند . ولی حالا واقعیت اینست که در دست حکومت آخوندی، انرژی هسته ای راحت می تواند وسیله ای برای خیلی مصیبت های دیگر باشد .

این حرف ها را گوش نباید داد که انرژی هسته ای ارزان تر است . همین الان انرژی هسته ایی که راه انداخته اند و هنوز هم به جانی نرسیده اند، برای ما بسیار بسیار گران تمام شد. با توجه باینکه هر کشوری- در هر گوشه ای از جهان می آید و از طرح هسته ای ایران یک حمایت لفظی می کند، کلی باج و حراج و رشوه می گیرد تا اینکه یک روزی و یکجائی رای بنفع ایران بدهد و می دانیم که در آخرین لحظه ها این رای را هم نمی دهند . اینکه بعضی ها می گویند که ممکن است از نظر اقتصادی باصرفه تر باشد، حرف نادرستی است . در شرایط کنونی، در مشخصات کنونی که ما در ایران و منطقه و در سطح بین المللی داریم ، برای ما بسیار بسیار گران تمام می شود . با توجه باینکه ما غنی ترین منابع انرژی را داریم و فعلاً نیاز عاجلی برای این مساله نداریم . اما این را می خواهند با دامن زدن به غرور ملی و احساسات ناسیونالیستی نیاز مانع بدهند . نیروهای رادیکال، آزادیخواه، برابری طلب و آنهایی که حق مردم را می خواهند، باید توجه داشته باشند که این می تواند وسیله ای باشد برای امنیتی کردن تمام حوزه های زندگی در داخل کشور و بهیچ وجه نیابستی بدام آنها بیافتند .

در عین حال می خواهم بگویم که هر نیروی که علیه هر دو طرف ، هم علیه جنگ افروزی امپریالیستی باشد و هم در مقابل طرح ها و ماجراجوییهای جمهوری اسلامی بایستد و بهر حال خودش را بیکی از این دو شیطانی که حلقوم ما را گرفته اند و می گیرند نجسباند، بایستی بنحوی از این نیرو یا نیروهای مشابه استقبال کرد . حالا نظرات دیگرشان با ما موافق هست یا مخالف است ، آن بحث دیگرست . صدای سوم از نظر من و سازمانی که به آن تعلق دارم یعنی همین و البته معنایش این نیست که ما با کسی که به آمریکا وابسته نباشد و به جمهوری اسلامی هم وابسته نباشد، یک جبهه ی واحد تشکیل می دهیم و همه ی مسائل دیگر را منجمد می کنیم . واقعیت اینست که ده ها و صدها مساله در ایران هست و مخصوصاً مسائل حیاتی طبقاتی و آزادیهای بنیادی در ایران هست که چپ و آزادیخواهان و برابری طلبان ایران بهیچ وجه نباید مبارزاتشان را در مورد آنها منجمد بکنند. ولی هر کسی با هر نظری و حتی اگر راست باشد اما از این دو شیطان فاصله بگیرد، بنظر من باید از او استقبال کرد . چرا که بیک

نیروی بزرگ توده ای کمک می کند که در مخالفت با جنگ و در مخالفت با انقیاد جمهوری اسلامی شکل بگیرد.

همبستگی : اگر ممکن است یک مقدار مشخص تر در مورد این تشکل ها صحبت کنیم . از جمله یک تشکل ضد جنگ هست که حول و حوش دکتر ناصر زرافشان و هم فکرهای ایشان تشکیل شده و در واقع انتقادات عدیده ای به این اعلام موجودیت و نظر گاههای دکتر زرافشان شده است . یکی از ابهامات اینست که " نه گفتن به جمهوری اسلامی که در نوشته ها و مصاحبه ها هم زیاد به آن پرداخته نشده، معلوم نیست که یک استراتژیست ، یک تاکتیک است و بیشتر به جنبه امپریالیستی قضیه و اینکه امپریالیسم بخاطر منافع خودش ناچار به برافروختن جنگ و غارت منابع طبیعی منطقه هست ، می پردازد.

شالگونی : در مورد حرف هایی که آقای زرافشان صحبت کرده که در یک اتاق اینترنتی بوده، طی نوشته ای بعضی از آنها را انکار کرده یا پس گرفته ولی در همین نوشته هم موضع ایشان بنظر من موضع قابل دفاعی نیست . یعنی اینکه تحت عنوان : " مصالح ملی ایجاب می کند که ما فعلاً بعضی مسائل را اینطور مطرح نکنیم و آنطور مطرح کنیم ."، اینها خیلی کمک کننده نیستند و مسلماً آسیب می زنند. جمهوری اسلامی همین قدر اشاره ی کوچکی را از طرف نیروهای چپ و مخالفان لازم دارد تا با آن کولاک راه بیاندازد . بنظر من بهیچ وجه نیابستی ندان روی جگر گذاشت و با تمام نیرو باید علیه جمهوری اسلامی و علیه بیداد و زورگونی که در حوزه های مختلف راه انداخته است ، فریاد کشید . در واقع اینها هستند که موجودیت ایران را به خطر می اندازند . همین زورگونیها و ستم ها هستند ، همین موجودیت جمهوری اسلامی هست که ایران را بیش از پیش قربانی زمنیه ای می کند که قربانی طرح های آمریکا بشود . کشوری که می خواهد از خودش دفاع کند، بیش از هر سلاحی و بیش از هر طرح امنیتی ای ، به اتکاء به مردم خودش نیاز دارد . به آزادی در داخل خود آن کشور، به دموکراسی نیاز دارد . اینها ما را از این سپر بزرگ امنیتی توده ای محروم کرده اند . یعنی اگر می خواهیم واقعاً در مقابل قدرت های امپریالیستی بایستیم باین سپر بزرگ نیاز داریم .

قدرت های امپریالیستی طرح هایی دارند و من هم تحت هیچ عنوانی معتقد نیستم که آن طرح ها را بایستی دست کم گرفت . حتی جمهوری اسلامی هم اگر دست بردارد، باز هم آنها دست بر نخواهند داشت . اینطور نیست که آنها دنبال امنیت و دموکراسی و صلح و غیره هستند ، نه به هیچ وجه اینطوری نیست ! تمام تلاش شان را می کنند که در خاور میانه جنگ بین شیعه و سنی راه بیاندازند . از لبنان گرفته و از سازمان دادن دولت در مانده ی "سینوره" گرفته تا کشتارهایی که در عراق راه می اندازند تا کشتارهایی که در پاکستان راه می اندازند و کشتارهایی که در افغانستان راه می اندازند.

همه ی اینها نشان دهنده ی آنست که آنان بهره برداری می کنند منظوم کهخطر آمریکا کم شده و اصلاً آمریکا در منطقه حساس ما بهیچ وجه حضور خودش را تضعیف نخواهد کرد . در ایران هم که حساس ترین کشور منطقه است ، طرح های آمریکا همچنان سرچای خودشان هستند. منتهی ایرانیها برای دفاع از خودشان به قدرت توده ای و جمعی شان نیاز دارند . قدرت توده ای و جمعی عبارت از اینست که همه بتوانند حرف بزنند ، همه بتوانند با هم بحث بکنند، نظر بدهند، از موجودیت خودشان دفاع بکنند. این باخفه کردن جمعیت کشور امکان ندارد و مگر می شود که چند نفر " آدم عاقلی" که می دانید چقدر ما هم " آدم " هستند و موجودیت کشور را بخاطر انداخته اند، بیابند و بجای ما تصمیم بگیرند؟!

همین الان و بالاخره بعد از ماجرای انتشار گزارش سازمانهای جاسوسی آمریکا، بزرگترین دستگیریها از فعالان دانشجویی چپ را آغاز کرده اند . اینان بهیچ وجه از این حرکتشان کوتاه بیا نیستند و ما جمهوری اسلامی را بارها آزموده ایم و آزموده را از آموختن خطاست . این اشتباه بزرگی که آدم با آن طرف برود که گویا تحت شرایط خاص و ویژه کنونی بایستی چنین کنیم . بنظر من حتی آن نوشته آقای زرافشان در رابطه با اینکه وضعیت ویژه ای هست که بایستی از لحاظ امنیتی توجه کرد- نوشته ای را می گویم که در تصحیح صحبت های قبلی شان نوشتند - محل بحث است و جای انتقاد دارد. کافیسیت از "دوست اشارتی و از ما بسر دودین" کافیسیت که عده ای از مخالفان جمهوری اسلامی حرف هایی بزنند تا اینکه جمهوری اسلامی آنرا وسیله ای برای کوبیدن دیگران قرار بدهد .

ضمناً من بهیچ وجه نمی خواهم حرف هایی را که دیگران گفته اند و اتهاماتی را که به ایشان وارد کرده اند، تائید کنم . واقعیت اینست که من

از دوره دانشجویی با ایشان آشنا هستم، دوست بوده ام و در مبارزات دانشجویی با هم همکاری داشته ایم. اصلاً اتهام هائی از این دست زدن را درست نمی دانم و تایید نمی کنم ضمن اینکه این موضع را هم درست نمی دانم.

همبستگی: البته ما هم از مبارزات و جانفشانیها و مقاومت دکتر زرافشان در این سه دهه بخصوص استبداد حکومت مذهبی غافل نیستیم. اما چه بهتر که هیچکس مصون و محفوظ از نقد و انتقاد نباشد و همه چیز در وقت مناسب خودش نقد شود. ولی یکی از دیدگاههایی که دکتر زرافشان در مسافرت دو ماه پیش به خارج از کشور زیاد روی آن تاکید می کردند این بود که پول هائی که بعضی از قدرت های خارجی بنام ترویج و بسط دموکراسی در ایران- کنگره آمریکا 85 میلیون دلار یا مثلاً پارلمان هلند و می گذارند، بضرر جنبش های اجتماعی در ایران هستند. اما می بینیم خود آقای دکتر زرافشان متأسفانه با ابراهیم نبوی، یکی از منفورترین چهره های امنیتی و رسانه ای دوم خردادی در رادیو زمانه مصاحبه می کند و جالب اینست که همزمان دیگران را منع می کند و بنوعی خواستار تحریم و برخورد با این رسانه هاست.

شالگونی: بله! درست حق با شمامست و صد در صد و دویست در صد حق با شمامست. بنظر من و همانطور که گفتید نه تنها ارزیابی های انتقادی از نظرات همه باید وجود داشته باشد که مخصوصاً تاکید می کنم که در عرصه مبارزه سیاسی و بویژه در بین چپ ها، کارت سفید نباید به کسی داد. مثلاً کسی زندان رفته، کسی مبارزه کرده، کسی پای اعدام بوده و اینها حرف هائی هستند که می توانند مردم را بی حس بکنند و نسبت به خطراتی که می تواندولیشمان باشد، کرخت کنند. فراموش نکنید که یک مارکسیست بزرگ یعنی انگلس این حرف را زده که در رابطه با دولت کمون پاريس که یک الگوی جالبی از دموکراسی را ارائه داد که یک دموکراسی سوسیالیستی بود، می گفت که طبقه کارگر لازم بود که از خودش در مقابل نمایندگان دفاع کند که بتواند هر وقت لازم دید هرکسی را که می خواهد باینین بکشد. اینطور نیست که به کسی کارت سفید بدهیم. چون طرف مثلاً پای اعدام رفته، چون خانواده شهید است، چون زندان رفته، چون شکنجه دیده، پس بنابراین هر کاری بکنند و هر حرفی به نیابت از دیگران بزنند، حق دارد و نمی شود به او اسانه ادب کرد. این حرف ها مهمل است و لااقل نباید ربطی به کمونیست ها و سوسیالیست ها و جنبش کارگری داشته باشد. اساساً همه چیز باید قابل بحث و انتقاد باشد.

همبستگی: آقای شالگونی من می خواهم توجه تان را به یکی دو تا از فراخوان های خارج کشور جلب کنم و حالا بعنوان شالگونی راه کارگر از شما بپرسم: اخیراً فراخوانی از جانب حزب حکمتیست بود و می دانم که فعالین آن پی گیری هم کردند که چرا سازمانهای سیاسی و از جمله راه کارگر پاسخ نمی دهند؟ شما ایرادات به اینگونه فراخوانها را - فراخوان تجمع ضد جنگ - در چه می بینید؟

شالگونی: من فکر می کنم که اولاً در طرحی که حکمتیست ها دارند - حتی آقای کورش مدرسی با خود من صحبت کرد، لطف کرد و تلفن زد که نظرم را بدانند - یک اشکالی وجود دارد. با اعلام اینکه اوضاع خراب است و بیانی یک بیانی بدهیم، معضلی حل نمی شود. آنها می خواهد بیک نحوی آن ستاروی سیاه و سفید منصور حکمت را مطرح بکنند که حالا وضعیت اینطور نیست و بایستی یک بیانی بدهیم و مواضع روشن شود که اگر دیگران نقد کردند رسوا بشوند. می دانید که در سیاست اینطور نیست که یک عده ای می آیند و امضاء می دهند و بعداً اگر زیر آن زدند رسوا می شوند. فضا درست می کنند و چیزی را که دیروز بدهی بود، امروز زیرش می زنند. توجه داشته باشید که در سپتامبر 2001 در بین مردم آمریکا نظر خواهی هائی شد که آیا صدام حسین در انفجار برج های نیویورک دست داشته یا نه؟ اکثریت مردم می گفتند نه! چند سال بعد که ماجرای عراق را راه انداختند، واقعیت اینست که بخش بزرگی از آمریکانیها نظرشان برگشت. چون رسانه ها و غیرو نظر مردم را تغییر دادند. بنابراین است که گویا با یک امضاء کردن مشکل حل می شود، نه اینطور نیست و مشکل حل نمی شود. پس اولین معضل اینست که با یک امضاء مشکل حل نمی شود.

دومین مساله این است که گویا فقط سازمانهایی هستند که با آنها معضل حل می شود. نه مساله اینست که بخش بزرگی از فعالانی که در خارج از کشور هستند به هیچ سازمانی تعلق ندارند و نیروی آنها نه تنها از سازمانهایی که وجود دارند - در بین چپ ها می گویم که البته در بین راست هم چنین است - کمترینت بلکه بیشتر هم هست. یعنی بنحوی گویا کسانی بیایند و بجای مردم صحبت کنند و اینرا تحصیل حاصل بدانند که وقتی ما توافق کردیم، مردم هم توافق خواهند کرد را درست نمی دانم. علاوه در مورد مسائل حساس دیگر، نظرات سازمان ما با نظرات آنها متفاوت است. مثلاً آنها در مورد مساله ملی که ما معتقدیم در ایران مساله بسیار مهمی است و راه حل دموکراتیک واقعی برایش وجود دارد و باید در این مساله مخصوصاً چپ پیش قدم بشود، اصلاً موضعی دارند که واقعاً شبیه موضع راست است. اصلاً مساله ملی را تحت عنوان اینکه

ناسیونالیسم بد است چنان می گویند که خودش یک ناسیونالیسم دیگری می شود. حالا چه فرق می کند که شما بگویند ناسیونالیسم قومی بد است و ما انترناسیونالیسم هستیم ولی هر کسی که بگوید من می خواهم در ایران عدم تمرکز سیاسی وجودداشته باشد و مثلاً بلوچ و عرب و ترک وترکمن بتوانند در امورات خودشان یک سلسه تصمیم هائی بگیرند، زبان مادری شان را بتوانند آموزش بدهند؛ اینها بشود ناسیونالیسم اما آنچه را که شما می گویند بشود انترناسیونالیسم. در دنیای امروز چنین چیزی را کسی قبول نمی کند. بنابراین وقتی ما با موضع آنها در مسائل حیاتی جنبش های اجتماعی کنونی ایران حرفی نزنیم، خوب معلوم که توافق نمی تواند بین ما و آنها وجود داشته باشد.

همبستگی: و یک دیدگاه دیگر از همین حزب کمونیست کارگری و گرایش آقای تقوانی هست و آن این است که گرچه موضع گیری ضد جنگ و ضد امپریالیستی بسیار شدید دارد و با موضع گیریهای ضد جمهوری اسلامی اش هم خود را صدای سوم می داند، اما این احتمال را می دهد که اگر چنانچه جنگی واقع شود، این حزب و هم چنین حزب " بلشویک" این قدرت را دارد که هر دو طرف مخاصمه را کنار بزند و سکان رهبری انقلاب را در این دعوا بدست بگیرد.

شالگونی: فرض کنیم که چنین چیزی اتفاق بیافتد! خوب است یا بد است؟ بنظر من بد است. واقعیت این است که حزبی که آقای تقوانی آنرا هدایت می کند، با آن دیسکوری - گفتنی - که دارند خوب طبیعتاً چیز فرخنده ای نخواهد بود. خیلی ها عرق ریزان استدلال می کنند که آنها نیروی نیستند و حالا بر فرض اگر نیرو باشند. خوب اگر نیرو باشند خوب است یا بد است؟ توجه داشته باشید که در چپ ایران گند کاریهای خیلی زیادی در طول صد سال گذشته وجود داشته. از دوره مشروطیت تا بحال که چپ بنحوی وجود داشته گند کاریهای زیادی اتفاق افتاده و نمی شود گفت که چپ های ایران طیب و طاهر بوده اند و حتی جنبایاتی بنامشان اتفاق افتاده. منتهی این ماجرای رهبر پرستی و یک کسی را جلو انداختن و نظرات او را اصل مسلم و بی خدشه اعلام کردن، واقعیت اینست که در چپ ایران بی سابقه بوده است. اینکه یک جریان بیاید و اسم خودش را حکمتیست بگذارد!!! ما حالا در وضعیتی هستیم که حتی بخودمان مارکسیست نمی گوئیم. نه اینکه طرفدار نظرات مارکس نیستیم که اساساً از این نوع پیوند تراشیدن ها و همانطور که خود مارکس گفته که یک چیز مسلم و آن اینست که من خودم مارکسیست نیستم، نمی خواهیم داشته باشیم. به آن اعتبار ما خودمان را کمونیست می دانیم و بیش از گذشته هم کمونیست می دانیم ولی اینکه نظرات مارکس را تایید بکنیم یا لنین را مساله دیگرست. ما در کنگره اول سازمان خودمان اصطلاح مارکسیسم - لنینیسم و مارکسیسم و لنینیسم را کلاً از برنامه مان حذف کردیم. نه بدلیل اینکه اعتقاد نداشتیم و اعلام کردیم که اعتقاد محکمی به حقایق سوسیالیست داریم و یک سازمان کمونیستی هستیم. ولی حتی اگر در مورد مارکس و لنین اینطور نیست که نباید هم باشد، چون در زمان آنها کسی خودش رمارکسیسم نمی دانست و در زمان لنین هم کسی خودش را لنینیسم نمی دانست و در هیچ برنامه ای نمی آوردند، حالا بیانیم و اسم یک سازمان را حکمتیست بگذاریم و یا اینکه روابطی ایجاد کنیم که در این نوع تشکل ها هست، بنظر من اگر قضیه ایطوری باشد که از این جنگ فرصتی بدست آید که اینها بقدرت برسند حادثه ی فرخنده ای نیست. درست است که چپ هستند و من هم در صمیمیت اعتقاداتشان تردیدی ندارم، نمی گویم که دروغ می گویند و بعضی از آنها را هم بنحوی از انحاء رفیق خودمی می دانم، ولی این نوع تفکر مصیبت های بزرگی را دامن خواهد زد.

اما برسیم به واقعیت ارزیابی: مسلم است که چنین نخواهد بود. اگر چنین جنگی اتفاق بیافتد، تنازعات قومی، نفرت هائی که دامن می زنند و قدرت امپریالیستی طوریت که خود بقایای جمهوری اسلامی- اگر جمهوری اسلامی سرنگون شود که معلوم نیست اصلاً باین سادگی ها سرنگون شود و ممکن است حمله نظامی تقویتش بکند - مصیبتی بوجود می آورد که مصیبت عراق در مقابل آن واقعاً ناچیز خواهد بود. دشمنی هائی که خود جمهوری اسلامی دامن خواهد زد خیلی مصیبت بار خواهد بود. توجه داشته باشید که فرماندهی سپاه پاسداران را عوض کردند و کسی را آوردند که می گویند متخصص جنگ های غیر متقارن است، یعنی از کسایتست که جنگ گریلانی راه می اندازند. اگر تمام ماتور های سپاه پاسداران و بسیج را نگاه کنید، می بینید که برای سرکوب های شهری است.

می دانید که اگر آمریکا حمله کند، حمله ی هوایی که هیچ، حمله زمینی هم بکند خیلی کارهای مهمی نخواهند توانست انجام دهند و جنگ گریلانی خواهد کرد و جنگ گریلانی بهانه ای خواهد بود قبل از هر چیز برای برآوردن کشتارهای جمعی تمام فعالین جنبش های مترقی. بنابراین است که من فکر نمی کنم چنین رویانی قابل تحقق باشد.

متأسفانه وضعیتی که آمریکا بعد از یازده سپتامبر در منطقه ی خاور میانه در پیش گرفت، جمهوری اسلامی را تقویت کرد. این تقویت غیر قابل چشم پوشی است. کسی نمی تواند از سیاست منطقه و همچنین از سیاست ایران آگاه باشد و متوجه نشود که جمهوری اسلامی تقویت شده و مخصوصاً در

بین عرب ها و کشورهای منطقه که این را اصلاً نمی شود انکار کرد . بنابراین من فکر می کنم قربانیان چنین حمله ای مردم ایران و علی الاخص فعلاّن جنبش های مترقی مردم ایران هستند و در این تردید نباید داشت . بدین جهت است که من آن چیزها را یک سری خیال بافی های بی ارزش می دانم و فکر نمی کنم که اصلاً قابل تامل باشد.

همبستگی : بعنوان آخرین سوال می خواهم لطف کنید و نگاهی به وضعیت جنبش کارگری در ایران داشته باشید و بخصوص گفتمان غیر قابل انکار چپ در دانشگاه های ایران در یکسال گذشته و حوادثی که حول و حوش 16 آذر امسال بود .

شالگونی : ببینید ! خود دستگیری فعلاّن دانشجویی چپ را در نظر بگیرید: خود این دستگیری حقیقتی را نشان می دهد . وقتی نیروی را می خواهند بگیرند و ببندند، این نشان می دهد که از عمق اجتماعی آن خبر دارند . شانزده آذر سال گذشته نشان داد که چپ ظرفیت این را دارد که بشدت توده ای بشود . نه اینکه در آن سال یک حرکت توده ای بزرگ اتفاق افتاد ولی ملموس بود که زمینه گسترش دارد .

حرکت کارگری با شکوهی که - در عین حال دفاعی است و نباید خودمان را گول بزیم - کارگران ایران در مقابله با دست اندازیهایی سیاست های نئو لیبرالی رژیم داشتند را داریم که در واقع کارگران در مقابل آن بر خاستند . ولی فراموش نباید که ما در حال شکوفایی تشکل های طبقاتی کارگران و زحمتکشان هستیم . جنبش کارگری پژواک خودش را در بین جوانان، در بین تحصیل کرده ها و در بین دانشجویان نشان می دهد و چشمگیر است . بنابراین جنبشی در حال متولد شدن است . جنبشی که ضرورتاً آن چپ قبلی نخواهد بود . جنبشی که ممکن است وام دار یکسی نباشد و من و شما را ممکن است نشانند که از نسل قبلی هستیم . همیشه اینطور است که زندگی وقتی جوانه می زند، ضرورتاً بادهکار ماقبل خودش نیست .

بنظر من حرکت هایی که در بخش های مختلف جنبش کارگری شروع شده است ، این حرکت های مهم دانشجویان چپ نشاندهنده ی عمق یابی جنبش طبقاتی در ایران است . حرکت های زنان، حرکت های ملیت های ایران که بایستی حتماً ابعاد طبقاتی آنها تقویت شود و نباید بگذاریم که مساله ی مظلومیت ملیت های زیر ستم ایران دست ناسیونالیست های قومی بیافتد و باید چپ دفاع کند؛ فعالین چپ، فعالین طبقاتی، روشنفکران سوسیالیست و کمونیست بایستی از حق و برابری همه ی افراد دفاع کنند؛ هر مذهب هر اعتقاد، هر جنسیت و هر مرامی که دارند باید از آنها دفاع کنند . در انصورت بنظر من زمینه ی بلند شدن چپ خیلی چشمگیر است . مشهود است و آدم می تواند در افق ببیند و اگر جمهوری اسلامی بگیر و ببنددانی راه می اندازد و یعنی از فعالین کارگری که می بینید راه می اندازد، از فعالین زنان که می بینید راه انداخته و از فعالین دانشجویی که اخیراً حادثه 16 آذر راه افتاد، نشان می دهد که از عمق یابی جنبش چپ وحشت دارد . چپ بایستی در جنبش های اجتماعی مختلف مترقی ای که در ایران وجود دارد ، هر چه بیشتر پایه های این جنبش ها را گسترش بدهد ، خودش را عمق بدهد و از موضع طبقاتی اکثریت مردم ایران - که اکثریت محروم هستند - دفاع کند . در کشوری که حالا دولت در درآمدهای نفتی غرق هست و از نظر مالی درموقعیت محکمی است ، مردم از نظر اقتصادی در وضعیت فلاکت باری بسر می برند و جالب اینست که با افزایش در آمد نفت فلاکت توده ای در ایران گسترش پیدا کرده است . این را می توانید ببینید که با افزایش قیمت ها، تورمی که دو رقمی است و خیلی ها می گویند سی درصدی شده و حتی بالاتر و بعد افزایش هزینه های مسکن و غیرو را که نگاه کنید ، بخش اعظم جمعیت ایران در فلاکت بیشتری فرو می روند . در چنین شرایطی چپ باید با هشیری ، با تامل کردن و خیره شدن به افق های گسترده و نه در مشغول کردن خودش در بازیهای کوچک ، سعی کند که بیک جنبش توده ای از پائین تاکید کند و مسلم است که سازمانهای چپ، محافل چپ و جریانهای مترقی ای که وجود دارند ، باید با همدیگر همراهی کنند. ضمن اینکه اختلافات بدیهی است که وجود دارد ولی اشتراکات هم غیر قابل انکار هستند . اشتراکاتمان را باید داشته باشیم و اختلافاتمان را باید بحث بکنیم و در چنین وضعیتی است که می توانیم یک جنبش توده ای و واقعاً گسترده و سراسری بوجود بیاوریم و در تمام حوزه ها روی مسائل مردم ایران و مسائل زحمت کشان متمرکز شویم .

همبستگی : از شما آقای محمد رضا شالگونی تشکر می کنیم و برایتان آرزوی موفقیت دارم .

شالگونی : زنده باشید و همینطور برای شما و شتونندگان رادیو همبستگی آرزوی موفقیت دارم .

این گفتگو از سایت رادیو برابری

<http://www.radiobarabari.net>

چهارم دی ماه 1386 - 28 دسامبر 2007 برگرفته شده است.

چند خبر از سرما و قطع برق از زبان روزنامه ها داخل کشور:
در مقابل سرما و کمبود سوخت رسانی بعد از قلم شهر (مازندران)
نوبت مردم گرگان و املش (گیلان) هم رسید!

اعتراض مردم در گرگان

مردم به جان آمده گرگان روز گذشته هنگام برگزاری نماز جمعه نسبت به بی اعتنایی رژیم برای حل بحران سوخت دست به اعتراض زدند . به گزارش خبرنگاری حکومتی ایرنا، در حالی که نورمفیدی، امام جمعه گرگان و نماینده خامنه ای در خصوص بر طرف شدن مشکلات گاز مردم استان با مسئولان ارشد کشور سخن می گفت، جمعیت حاضر در مصلاّی گرگان با دادن شعار خشم خود را از جوابهای مسئولین اعلام داشتند . این منبع حکومتی همچنین نوشت هجوم مردم گرگان به دو مرکز توزیع نان طوری بود که چشمهای هر بیننده ای را به خود جلب می کرد و در یک نگاه، انسان را یاد روزهای قحطی و زلزله می انداخت.

برق شهرستان املش قطع شد

محمد جعفر علیزاده در گفتگو با خبرنگار مهر در رشت افزود: پست 63 کیلوولت برق املش به دلیل بارش شدید برف از مدار خارج شده و کل شهرستان املش بدون برق است . وی افزود: یک اکیپ از ماموران برق استان در محل حاضر و درصدد رفع مشکل برق در منطقه هستند .

علیزاده خاطر نشان کرد: علی رغم بارش سنگین برف با تلاش ماموران راهداری و پلیس راه تمامی محورهای اصلی استان باز نگه داشته شده و فقط سه مسیر ارتباطی از جمله اسلام به خلخال و لونک به دیلمان و ماسوله مسدود است .

جانشین ستاد حوادث غیر مترقبه گیلان اظهارداشت: مشکل حادی در زمینه شبکه گاز در استان وجود ندارد، ولی برخی مناطق لاهیجان و تالش با محدودیت گاز به دلیل افت فشار مواجه هستند .

علیزاده بیان داشت: با تدابیر انجام شده در ستاد حوادث غیر مترقبه استان های شمالی کشور با حضور ریاست جمهوری، قطع پی در پی شبکه گاز که از دو روز قبل شروع شده بود مهار و معکوس شده است .

معاون استاندار گیلان...افزود: دربرخی از مناطق وزن برف از 150 کیلوگرم بر واحد سطح تجاوز کرده و ریزش ساختمان ها رو به تزايد است از این رو از صاحبان صنایع، مدیران اجرایی، مدارس، دانشگاهها، بخش های خصوصی و مردم خواست نسبت به برف رویی ساختمان ها اقدام کنند .

علیزاده یادآور شد : مدارس، آموزشگاهها و ادارات غیرعملیاتی به دلیل صرفه جویی در سوخت کماکان در استان تعطیل هستند .

قطع گاز به سینماها هم رسید

قطع شدن گاز سینماها،..... عناوین برجسته صفحه فرهنگ و هنر صفحات امروز شنبه 22 دی ماه 86 هستند.

نامه ی جمعی از نویسندگان ایران

در اعتراض به ادامه ی بازداشت های دانشجویان

روشنفکران! زنان و مردان آزاده!
روز 11 آذر و روزهای بعد بیش از 30 تن از فعلاّن دانشجویی به بهانه ی "قصید" برگزاری مراسم 16 آذر، روز دانشجو، بازداشت شدند و تا امروز هم چنان در بازداشت به سر می برند.
امضاکنندگان این نامه ضمن ابراز نگرانی شدید از وضع ناروشن این دانشجویان و برخوردهای امنیتی و پلیسی با مقوله ی فرهنگ و دانشگاه و دانشجو، بر آن اند که خواست آزادی نه ویژه ی دانشجویان که خواست همه ی مردمی است که از سانسور و سرکوب و آزار به جان آمده اند.

امضاکنندگان زیر خواهان پایان بخشیدن به این وضع ناگوار در همه ی عرصه های فردی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، و آزادی فوری و بی قید و شرط دانشجویان درینند اند.

سیمین بهبهانی- علی اشرف درویشیان- ابراهیم یونس- انور خامه ای- پرویز بابایی- بابک احمدی- ضیاء موحد- مجید امین موید- قطب الدین صادقی- ناصر زرافشان- فریبرز رییس دانا- سیدعلی صالحی- محمد محمدعلی- محمود استاد محمد- محمد خلیلی- فرج الله شریفی- حسن مرتضوی- فرزانه طاهری- جاهد جهانشاهی- محمد شریفق قاسم روبین- عباس مخبر- محمد قاندرشرفی- فریبا وفتی- شیوا ارسطویی- ناهید فروغان- یونس تراکمه- مهین خدیوی- ناهید موسوی- احمد باطنی- مظفر درقشی- علی صدقاتی خیاط رضا خندان (مهابادی)- علی ایرانلو- حمیدرضا نجفی- فرخنده حاجی زاده- یوسف عزیزی بنی طرف- کامران جمالی- فاطمه سرحدی زاده- علی رضا تقی- حسین حضرتی- منیژه عراقی- حمید یزدانپناه- علی اصغر شیرزادی- علیرضا جباری- فلامک بردابی- حسین افشار- علی عبداللهی- ریا عباسی- فرامرز سدهدی- حسین صفاری- دوست- فریدون چمنی- فرزانه آقایی پور- محمد زندی- شمس آقاجانی- محمد رونوف مرادی- رضا مرادی اسپیلی- رضا عابد- ناهید سرشکی- بهنام ناصری- آرش عدلیلیب- رحیم رسولی- محمد حیدر- هژیر پلاسچی- انوش صالحی- حسن صناعی- مریم اموسی- مهّا محقق- اکبر معصوم بیگی- نسترن موسوی.

فراخوان کارزار مشترک فعالین جنبش کارگری خارج از کشور در مورد کشتار کارگران خاتون آباد

با گرمیادداشت جان باختگان کشتار کارگران مس خاتون آباد بدست دژخیمان رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، همبستگی طبقاتی با کارگران ایران را هرچه بیشتر گسترش دهیم، صدای حق طلبانه آنان را هرچه رساتر منعکس نماییم و حاکمیت سرمایه را در ایران افشا کنیم. در اواخر دیماه 1382 بیش از 200 نفر از کارگران اخراجی مس خاتون آباد به همراه خانواده ها و سایر یاران شان، برای بازگشت بکارشان اقدام به اعتصاب کردند. بیش از یک هفته از اعتصاب نگذشته بود که نیروهای سرکوبگر رژیم ارتجاعی کارگران را با اسلحه گرم مورد یورش وحشیانه خود قرار دادند که منجر به جان باختن یک نفر و زخمی شدن تعدادی از کارگران گردید.

اعتراضات عمومی به داخل شهر کشیده می شود. در شهر بابک کرمان نیروهای اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی از زمین و هوا کارگران را به گلوله بستند که، این بار منجر به جان باختن چهار نفر از کارگران به نام های ریاحی، جاویدی، مهدوی، مومنی و یک دانش آموز بنام پور امینی و زخمی شدن دهها نفر شد.

تاریخ مبارزات طبقه کارگر در جهت دفاع از مطالبات حق طلبانه شان مملو از کشت و کشتار توسط مرتجعین حاکم بر ایران بوده است. دستاوردهای طبقاتی جنبش کارگری در نبرد طبقاتی خود علیه استثمارگران از دل آتش و خون بیرون آمده است. سرمایه داری از هر امکان و فرصتی استفاده کرده است که از دستیابی کارگران به حقوق خود جلوگیری کند و از همین نقطه نظر است که رژیم های سرمایه داری در ایران دستاوردهای جنبش کارگری را مصادره و آنان را سعبانه سرکوب کرده است. مسلماً عدم برخورداری کارگران ایران از یک تشکل مستقل کارگری و عدم توازن قوا، از دلایل اصلی آن بوده است. طبقه کارگر و جنبش کارگری در تلاش است تا با گسترش تفکر ضرورت اتحاد و کسب نیرو در میان کارگران از موضع مستقل طبقه کارگر و با ایجاد تشکلات مستقل کارگری این ضعف بزرگ را برطرف نماید. متقابلاً رژیم ددمنش جمهوری اسلامی با پی بردن به این حقیقت در تلاش است تا با سرکوب و ترور، مانع پیشروی جنبش کارگری در جهت تحقق اهدافش شود.

اما نه کشتار خاتون آباد و نه به گلوله بستن کارگران بندر دلم، نه سرکوب و به بند کشیدن فعالین جنبش زنان، نه قتل های زنجیره ای فعالان سیاسی و نویسندگان و نه کشتار دانشجویان در تهران، نه یورش و ضرب شتم و به بند کشیدن کارگران شرکت واحد، نه به زندان بردن فعالین اول ماه مه سقز، کارگران هفت تپه شوش، نساجی شاهو سندج، فرش البرز بابل سر، نازنین قزوین و و نه ترور مجید حمیدی هیچکدام نتوانست و نمی تواند مانع پیشروی و ایجاد خللی در اراده استوار فعالین جنبش کارگری و فعالین سایر جنبش های اجتماعی شود.

کارگران اعتراض می کنند، و فریاد می زنند؛

"مژدهای ماهیانه معوقه که نتیجه تلاش و زحمت ماست را پرداخت کنید،

ما را اخراج و بیکار نکنید، ما باید از حق مسکن،

حق بهداشت و درمان و تحصیل رایگان برخوردار باشیم.

تشکل مستقل کارگری و تجمع و اعتصاب حق ماست.

زندانیان کارگر، دانشجو، زنان و روشنفکران باید آزاد شوند."

متقابلاً کارفرمایان و سیستم ضد کارگری جمهوری اسلامی کارگران را اخراج و بیکار می کنند، حقوق معوقه شان را پرداخت نمی کنند، تهدیدشان میکنند، دستگیر، زندانی و شکنجه شان میکنند و به گلوله شان می بندند.

اتخاذ روش سرکوب و، ترور و وحشت از سوی جمهوری اسلامی بعلت بحران اقتصادی و عدم پاسخگویی به خواسته ها و مطالبات جنبش های اعتراضی و همچنین جلوگیری از رشد و پیشروی این جنبش ها بویژه جنبش کارگری است.

ریشه این بحران و تورم و گرانی را در ماهیت سرمایه داری جمهوری اسلامی و سیستم سرمایه داری جهانی و پیشبرد سیاست های نئولیبرالیستی و خصوصی سازی شان باید جستجو کرد.

ما تحریم اقتصادی و سیاست جنگ طلبانه و تجاوزگرانه امپریالیسم آمریکا و متحدین سرمایه داری اش را که تحت پوشش پرچم دروغین دموکراسی خواهی در جهت کسب سود و سرمایه و موقعیت هژمونی طلبانه شان در منطقه است و همچنین سیاست جنگ افروزان جمهوری اسلامی را محکوم می کنیم اما هوشیارانه زمینه سازش و مذاکره، در جهت تثبیت موقعیت مرتجعین هر دو سو را در منطقه و ایران با حساسیت دنبال کرده و اوضاع

می کنیم و بر این باوریم که تغییر و تحول بنیادین اجتماعی فقط بوسیله طبقه کارگر و جنبش کارگری و مردم زحمتکش ایران به پیش برده می شود. انسانهای آزاده، فعالین و مدافعین جنبش کارگری!

حال در چنین موقعیتی و در تقابل با چنین رژیم ارتجاعی، با دریافت پیام هایی از ایران و همزمان مان در ایران مبنی بر مبارزه در جهت رفع تمامی این نابرابری ها و ستم در جامعه و در بطن چنین تغییر و تحولی سکوت کردن به هیچ عنوان جایز نیست.

بیانیم در چنین روزی (4 بهمن) به یاد جانباخته گان، کارگران خاتون آباد گرد هم آییم و بگوئیم تا با یادمان وسیع آن، ننگ عملکرد سعبانه رژیم را همچون طوقی به گردن مدافعین سرمایه جاودانه کنیم.

بیانیم دست در دست هم، یکصد و متحد حمایت و همبستگی طبقاتی مان را در دفاع از جنبش کارگری و سایر جنبش های آزادی خواهانه و برابری طلبانه اعلام نماییم.

بیانیم یاری دهنده صدای رسایشان در این کارزار جهانی باشیم.

بیانیم با اتحاد و هماهنگی مان تقویت کننده گام های استوار جنبش کارگری باشیم.

بیانیم هفته کارزار مشترک که از تاریخ 18 ژانویه تا 26 ژانویه 2008 را با برنامه های اعتراضی خود در خارج از کشور هر چه بیشتر نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی را افشاء کنیم.

ما فعالین کانون های 13 گانه در حمایت از جنبش کارگری، در کشورهای مختلف بر مبنای امکانات خود صدای رسایی در جهت افشای این جنایت خواهیم شد. به این کارزار مشترک بپیوندیم.

زنده و پایدار باد اتحاد و همبستگی جنبش جهانی کارگران

نابود باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

اسامی انجمنها و نهاد های همبستگی کارگری در خارج کشور را در

سایت اینترنتی سازمان <http://www.rahekargar.de>

ملاحظه نمایند. 16 دیماه 1386 - 6 ژانویه 2008

* پیوندها *

سردبیر نشریه: منصور نجفی

mansour.nadjifi@telia.com

ایمیل روابط عمومی سازمان

public@rahekargar.net

تلفن روابط عمومی سازمان

0049-69-50699530

شماره فاکس سازمان

33-1-43455804

سایت راه کارگر

www.rahekargar.net

سایت رادیو برابری

www.radiobarabari.net

سایت اتحاد چپ کارگری

www.etehadchap.org

سایت رادیو صدای کارگران ایران

www.sedayekargaran.com

نشر بیدار

www.nashrebidar.com

نشریه انگلیسی ایران بولتن

www.iran-bulletin.org

توجه: مقالاتی که با کد "دیدگاه" مشخص میشوند، الزاماً بیانگر مواضع سازمان نیستند.

قرن 21 و جنگ کتاب های مقدس

روشنگری. بعد از اعلام نتایج انتخابات انجمن های حزبی در ایالت آیوا، نظر بسیاری از تحلیل گران این بود که پیروزی هاگابی در حزب محافظه کار به بازی ماهرانه او روی اختلافات مذهبی بویژه در میان رای دهندگان فقیر و کشاورزان مربوط بود. نظر سنجی ها نشان داد از هر 6 نفر رای دهنده به حزب محافظه کار، 4 تن به کلیسا می روند. رقیب هم حزب او در این ایالت میت رامنی بود که مورمون است و بسیاری از مسیحیان مورمون ها را کافر میدانند. این در حالی است که حزب جمهوریخواه در کلیت خود، رقابت با حزب دموکرات را بر تبلیغ وفاداری حزب محافظه کار به مذهب و متهم کردن دموکرات ها به سکولاریسم پیش می برد. استفاده از کارت خدا در انتخابات منحصر به حزب جمهوریخواه نیست. در طول ماه های گذشته همه نامزدها حتی نامزدهای سکولارتر مثل ادواردز و کلینتون نیز بر روی احساسات مذهبی مردم سرمایه گذاری کردند. تندرو ترین نامزد حزب جمهوریخواه، یعنی جان مک کین، کسی که ترانه بمباران، بمباران، بمباران را بمباران کنید، را در کارزار انتخاباتی خود خواند، در کنار شعار، میهن، از خدا، نیز حداکثر استفاده کرده است. تازه فعلا نوبت انتخابات مقدماتی برای تعیین نامزدهای ماشین های انتخاباتی دو حزب است. وقتی انتخابات به مرحله سوم و رای گیری عمومی برسد، تازه مذهب نقش خود را ایفا میکند.

در آنسوی جهان نیز نقش خدا و مذهب در جنبش های سیاسی عیان تر از آن است که نیاز به توصیف داشته باشد. اما چیزی که خیلی عیان نیست این است که در ایجاد پیوند بین خدا و دولت، در قرن 21 و زیر ضرب قراردادن سکولاریسم، پول و زور نقش مهمی ایفا کرده اند. نشریه اکونومیست در مورد رقابت انجیل و قرآن، در قرن 21 گزارشی دارد که گوشه ای از این واقعیت رابطور ضمنی به نمایش می گذارد، اطلاعات جالب دیگری هم دارد. فرازهایی از آن را در اینجا نقل میکنیم. اکونومیست بعد از اشاره به نقایص موجود در متون اصلی انجیل و قرآن و کسالت بار بودن بخش های بزرگی از آنها مینویسد:

با وجود این، هر ساله بیش از 100 میلیون نسخه انجیل فروخته یا به رایگان بخش میشود. فروش سالیانه انجیل در آمریکا بین 425 تا 650 میلیون دلار است. Gideon's International هر ثانیه یک انجیل تولید میکند. انجیل به 2426 زبان ترجمه شده و 95 درصد جمعیت جهان را پوشش میدهد.

اکونومیست سپس به توزیع و تبلیغ قرآن می پردازد و می نویسد در کشورهای اسلامی قرآن را نه تنها بیش از هر کتابی مطالعه میکنند بلکه وسیعاً قرائت میشود. قرائت قرآن ستون مهره آموزش اسلامی است و از بر بلد بودن تمام قرآن یکی از بزرگ ترین افتخارات محسوب میشود. در ایران پادشاه از بر بلد بودن قرآن، یک درجه دانشگاهی است. در این رابطه مسابقات جهانی برگزار میشود و CD برنده فوراً در لیست پر فروش ترین ها قرار میگیرد.

اکونومیست در ادامه مینویسد هر دو مذهب بیش از پیش جهانی شده اند. گزارش اکونومیست نشان میدهد افزایش جمعیت مسیحیان عمدتاً از طریق مسیحی کردن جمعیت در کشورهای درحال توسعه پیش رفته است. این امری غیرمنتظره نیست، چون مسیحیت مذهب حاکمان اصلی جهان به شمار میرود. به هرحال بر اساس گزارش اکونومیست در 1900 حدود 80 درصد مسیحیان در کشورهای اروپایی و ایالات متحده زندگی میکردند. حالا 60 درصد مسیحیان در کشورهای در حال توسعه زندگی میکنند. تعداد کسانی که به کلیسا میروند در غنا بیشتر است تا در اسکاتلند.

به همین ترتیب اسلام نیز به طرف غرب حرکت کرده است ولی عمدتاً از طریق مهاجرت. در گزارش اکونومیست آمده است، اسلام در 1900 در کشورهای عربی و جنوب شرقی آسیا متمرکز بود. امروز در انگلستان همانقدر مسلمان مومن وجود دارد که آنجلیست مومن. اما گسترش جمعیت مسلمان در قرن 20 عمدتاً از طریق رشد جمعیت و مهاجرت بوده است نه از طریق تغییر دین. هدف فعالیت میسیونری، مسلمان ها عمدتاً احیاء اعتقاد دینی است تا تغییر دین.

اکونومیست یاد آوری میکند کوه ایجاد شده از کتاب های مقدس، این تز مهم سکولاریسم را که با مدرنیته شدن جهان، مذهب عقب نشینی میکند، به نحو چشم گیری رد میکند. بعلاوه این پدیده سوال هایی نیز بوجود می آورد، مثلاً: علت موفقیت مسیحیان و مسلمانان درگسترش

توزیع کتاب های مقدس شان چیست و اینکه در این مسابقه کدام برنده اند؟

در پاسخ سوال اول اکونومیست به تجمع فزاینده ثروت و استفاده صاحبان ثروت از آن برای تبلیغ مذهبی اشاره میکند. روی دیگر سکه، تجمع فقر انبوه و گسترش فاجعه زای شکاف طبقاتی و فروپاشی روانی حاصل از نحوه سازماندهی جوامع است که زمینه را برای صاحبان ثروت فراهم می آورد تا با کارت خدا بازی کنند. اکونومیست به این روی سکه اشاره نمی کند، اما نقش ثروت را به شکل زیر مورد تایید قرار میدهد: مسیحیان و مسلمانان از ابزار مدرنیته – گلوبالیزاسیون، تکنولوژی و ثروت رشد یابنده – برای توزیع کتاب مقدس شان استفاده کردند... ترکیب جهانی شدن و افزایش ثروت برای هر دو مذهب معدن طلا بود.

اکونومیست در ادامه جزئیات بیشتری را در این رابطه توضیح میدهد: اکنون بر برکت ترین تولید کننده میسیونرهای مسیحی، به نسبت هر نفر یک میسیونر، کره جنوبی است. بزرگ ترین چاپخانه های تولید کننده انجیل در برزیل و کره جنوبی قرار دارند. یک شبکه به هم پیوسته از 40 مجموعه ملی یا محلی به نام جوامع انجیلی Bible Societies برای این هدف مشترک که در دست هر مرد، زن و کودک روی سیاره زمین یک انجیل بگذارند، منبع فراهم می آورند. جامعه انجیلی آمریکا بزرگ ترین سهم را برعهده دارد و در چین آته نیست 50 میلیون نسخه انجیل چاپ کرده است.

در طرف دیگر نیز ابتکار عمل در دست کسانی است که ثروت مردم را در اختیار گرفته اند:

ثروت سعودی مخزن تامین هزینه توزیع قرآن است. کاخ سعودی با حمایت رایگ مسلمانان جهان، Muslim World League یا میلیاردرهای منفرد، سالیانه 30 میلیون قرآن را از طریق شبکه وسیعی از مساجد، جوامع اسلامی و حتی سفارت ها توزیع میکند؛ به سایت FreeKoran.com مراجعه کنید، در عرض یک هفته یک قرآن به دست شما میرسانند.

اکونومیست در ادامه می نویسد توزیع قرآن با پشتوانه مالی سعودی ها همراه با تبلیغ برداشت های خشک آن از اسلام ممکن است تأثیر مستقیم بر مسیحیان یا کسانی که به کلیسا نمی روند، نداشته باشد. ولی در درون شاخه های اسلامی بر وزن این دیدگاهی می افزایش و آموزه های آن شکاف بین مسلمانان و مسیحیان را تشدید میکند. مثلاً آموزه سنتی اسلامی بر آن آیه هایی از قرآن تأکید دارد که مسیحیان و یهودیان معتقد به کتاب های مقدس خودشان را تایید کرده و طریق آن ها را راهی برای پیوند با خدا معرفی میکند. در حالیکه یک تعبیر خشن تر تحت نفوذ سعودی ها وجود دارد که بر اساس آن چون محمد آخرین رسول خداست، مسیحیان و یهودیان را گمراهانی تلقی میکند که قابلیت راهی یافتن را از دست داده اند.

تبدیل، یادگست، به ، گادگست!

در ادامه گزارش اکونومیست آمده است که میسیون های اسلامی اکنون باور خود را به مناطقی می برند که قبلاً دست نخورده بود. مثلاً جماعت تبلیغی Tablighi Jamaat ، یک شبکه جهانی است که واعظان نیمه وقت دارد. آنها مثل پیغمبر عیسی سفیدی می پوشند و کفش صندل به پا می کنند و به صورت گروه های کوچک سفر کرده و ، کلام خدا، را تبلیغ میکنند. آنها یک گردهمایی سالیانه در هند و پاکستان دارند که صدها هزار نفر در آن شرکت میکنند.

اکونومیست سپس به نقش تکنولوژی جدید و در واقع استفاده صاحبان ثروت از این تکنولوژی برای توزیع باورهای مذهبی اشاره میکند: مشاوره با واعظان در اینترنت، خواندن آیه های انجیل در "Psalm pilot" یا تلفن همراه، امکان گوش دادن به موعظه در MP3 player یا iPod، "podcasting" تبدیل شده است به "Godcasting"، میخواهی با خدا اتصال پیدا کنی بدون اینکه با زندگی قطع اتصال کنی؟ برو یک Go Bible MP3 player بخر، میخواهی قرآن را حفظ کنی؟ یک MP3 player بخر... میخواهی به شبکه ای از آدم های هم عقیده وصل شوی، eBible میتواند شما را به دوستان مجازی وصل کند که در باره آیات انجیل بحث کنید. چندین تولیدیون و رادیو منحصراً قرآن پخش میکنند. جامعه انجیلی آمریکا وسیله ای درست کرده است که با باتری کار میکند و به اندازه یک جعبه سیگار است و میتواند انجیل را برای جمعیتی صد نفره پخش کند. تا ، قرائت چیزی که معنایش را نمی فهمید!

اکونومیست سپس به تناقض جالبی اشاره میکند، تناقض بین پخش کتاب مقدس و اطلاع از محتویات آن و یادآوری میکند در این مورد هم

مسیحیت و هم اسلام یک مشکل جدی دارند. آمریکایی هاسالیانه 20 میلیون انجیل جدید می خردند تا به 4 انجیلی که بطور متوسط در هر خانه هست اضافه کنند. اما عمق بی اطلاعی آمریکایی ها از محتویات کتاب اندازه ندارد. یک تحقیق موسسه گالوپ نشان داد حدود نیمی از آمریکایی ها حتی نمیدانند کتاب اول انجیل، خلقت، چیست و چه نامیده میشود. فقط یک سوم آمریکایی ها میدانند چه کسی موعظه سرکوه را ایراد کرده و بیشتر آنها آنرا به بیلی گراهام یکی از واعظان بسیار متنفذ معاصر در آمریکا نسبت می دهند، یک چهارم نمیدانند در عید پاک چه چیزی جشن گرفته میشود. 60 درصد نام نیمی از 10 رسم پایه ای مسیحیت را نمی دانند، 12 درصد تصور می کنند نوح با ژاندارک ازدواج کرده است. جرج گالوپ که خودش او انجیلیست است آمریکارا، ملت بی سوادهای انجیلی، خوانده است.

مسلمانان وضعیت بهتری ندارند. بیشتر آنها قرآن را به زبان عربی میخوانند. به نوشته اکونومیست زبان آرکانیک و شعرمانند آن حتی برای اعراب تحصیل کرده هم دشوار است، هرچند ممکن است حالتی انگیزاننده ایجاد کند. تازه زبان عربی فقط برای 20 درصد مسلمان ها زبان اول است. درجه بیسوادی در کشورهای اسلامی بالاست و بسیاری از کسانی که قرآن می آموزند، نمی فهمند چه چیز را دارند از بر میکنند.

به نظر اکونومیست در نظر گرفتن این تناقض، برای به سوال دوم، برنده کیست؟، اهمیت دارد. برخی ها معتقدند این سوال نابجاست. شاید هر دو طرف با جلب کافر ها برنده میشوند، بخصوص که هر دو یک مذهب ابراهیمی و خویشاوند هستند. ولی برخی میگویند پاسخ به سوال مزبور غیر ممکن است. زیرا آمار دقیق توزیع قرآن معلوم نیست و میدان جنگ از یکی از تاریک ترین و خطرناک ترین نقاط جهان می گذرد.

اکونومیست در ادامه نوشته است مسلمانان میگویند مبارزه آنها برای شفاف کردن گروه بندی خودشان است نه تغییر کیش ناباوران. اکونومیست اضافه میکند: ولی درونگرایی نسبی اسلام برای همزیستی مسالمت آمیز مناسب نیست و در بسیاری از نقاط مقامات اسلامی اقدامات مسیحیان برای جلب مسلمان را، ارتداد، خوانده و عقاید دینی آنها را لعن کرده اند. مجازات ارتداد بر اساس قوانین سنتی اسلام مرگ است و تشویق به ارتداد هم جرم محسوب میشود. اکونومیست در ادامه یادآوری میکند در بسیاری از نقاط جهان جنگ در حال پیشروی است. سعودی ها اجازه نمی دهند انجیل در عربستان توزیع شود. بسیاری از مسیحیان او انجلیک توجه خود را برجایی متمرکز کرده اند که آنرا پنجره 40/10 میخوانند و منظورشان نواری از جهان اسلامی در آفریقا و آسیای جنوب شرقی است. 10 و 40 قرار گرفته است. مدرسه علوم الهی بایپتیسٹ Southwestern Baptist Theological Seminary در تکزاس رشته ای با درجه لیسانس برای تربیت میسیونرها و تغییر کیش آنها در این منطقه ترتیب داده است. برخی از او انجلیک ها، قرآن های ساختگی درست کرده اند که هدف آن ایجاد تردید در فکر مسلمانان است. اکونومیست نتیجه میگیرد در قلب این نزاع همزیستی وجود ندارد. منافع متقابل بازار و مروجان کتاب های مقدس!

در رابطه با آمار جمعیت، اکونومیست می نویسد مسیحیان در آستانه ورود به قرن 21 نسبت به مسلمان ها پیش اند. تعداد آنها 2 میلیارد و تعداد مسلمان ها 1.5 میلیارد است. ولی مسلمان ها قرن 20 بهتری داشتند. جمعیت مسلمانان از 200 میلیون در 1900 به سطح کنونی رسیده است. مسیحیت در قلب اروپایی مسیحی آب رفته است. اسلام در جهان عرب احیا شده است. بسیاری از صاحب نظران مسیحی معتقدند اسلام در 2050 به بزرگ ترین مذهب جهان تبدیل خواهد شد. در سال های اخیر مسلمان ها شکایت میکنند که، جنگ با ترور، در راه تبلیغ اسلام دشواری ایجاد کرده است. کمک به خیریه های اسلامی از 11 سپتامبر 2001 کاهش یافته است. چندین خیریه بسته شده اند. سازمان های میسیونری مثل جماعت تبلیغی توسط سرویس های اطلاعاتی غرب تحت نظر قرار گرفته اند زیرا میتوانند یک کانال جانبی برای کمک به جهادی ها باز کنند و مسلمانان مشکلات بزرگ تری در جنگ بر سر تبلیغ کتاب های شان دارند. اما اکونومیست به نقش ائتلاف آمریکایی - سعودی در تقویت برخی از شاخه های تندروی اسلامی اشاره نکرده است.

اکونومیست سپس به برتری های مروجان مسیحی بر مروجان اسلامی در شیوه های تبلیغاتی اشاره میکند که هم انعطاف در روش بازاریابی و هم قدرت و پول در آن نقش بازی میکند: قبل از هر چیز مهارت

مسیحیان در بازاریابی از نظر فنی بالاتر است. انتشاراتی های مذهبی جزء بنگاه های بزرگ محسوب میشوند. انتشاراتی توماس نلسون Thomas Nelson که قبلا متعلق به تاجری بود که انجیل را برای فروش درب به درب تولید میکرد در سال 2005 به مبلغ 473 میلیون دلار خریده شد. چاپخانه های سکولار نیز به مذهب روی آورده اند. هارپر کالینز HarperCollins، یک انتشاراتی مذهبی به نام زوندروان Zondervan را در اواخر دهه 80 خرید و اکنون بزرگترین انتشاراتی های جریان غالب نیز سعی میکنند انجیل ها خود را تولید کنند. در نتیجه همه کلک های تجاری انتشاراتی ها برای بازاریابی برای فروش انجیل به کار برده میشود. مثلا: توماس نلسون هر سال 60 نوع انجیل منتشر می کند. The Good Book، حالا در همه رنگ ها وجود دارد، از جمله به رنگ کالج تحصیلی شما... انجیل برای هر نوع آدمی تولید میشود، از، رهایی طلبان، تا کابوی ها، از عروس ها تا بارمن ها، انجیل واتر پروف و انجیل برای مناطق جنگی، انجیل 100 دقیقه ای برای آنها که میخواهند در وقت صرفه جویی کنند، انجیل هایی که به زبان عامیانه و محاورات خیابانی نوشته شده اند. در سال 2003 توماس نلسون به نوع آوری های جدیدی مشابه نشریات مخصوص برای تین ایچرها دست زد، مثلا انجیل برای دخترها که دستورات کتاب عهد جدید برای زیبا شدن و یا تنظیم رابطه بین پسر و دخترها را ارائه میدهد: آیا شما با یک پسر خدا پرست قرار میگذارید؟

یا انجیل برای پسر ها و یا برای هر دو آنها، حتی انجیل مناسب برای روحیه کودکان نوپا یا انجیل های مصور با تصویر قهرمانان کمیک. انجیل 900 ترجمه انگلیسی دارد، چه از نوع ادبی و چه از نوع محاوره ای. انجیل حتی به زبان هایی هم مثل Gullah و Anupiat هست که فقط عده بسیار معدودی به آن صحبت میکنند. باب هودسن رئیس جامعه انجیلی آمریکا میگوید میخواهد هر آدمی در روی زمین بتواند بگوید خدا به زبان من صحبت میکند. انجیل را حتی به زبان عجیبی که آدم های غیر زمینی در فیلم استار ترک به آن صحبت میکنند ترجمه کرده اند. ناشران، داستان های انجیل را دراماتیزه کرده و از بهترین فنون صداربدراری برای آن استفاده میکنند. زوندروان تمام هنرپیشگان سیاه پوست آمریکا از دنزل واشینگتن تا ساموئل لی جکسن [دو تن از محبوب ترین هنرمندان سیاه برای آمریکایی های آفریقایی تبار.] در آن به تصویر کشیده شده اند. جدول، پازل، بینگو، جوک باکس و انواع دیگر سرگرمی ها و نوآوری های برای تبلیغ انجیل به کار برده شده که اکونومیست به آنها اشاره میکند.

در ادامه این گزارش آمده است مسلمان ها هم برای ترویج کتاب مقدس، به بازاریابی روی آورده اند، ولی هرگز به گرد مسیحیان نمی دسند. اکونومیست چند علت را برای آن ذکر میکند:

یکی نقش انتشاراتی های انحصاری در جهان مسیحی و کوچک بودن و ابتدایی تر بودن انتشاراتی های تجاری مسلمان ها.

دوم باورهای غیرمنطقی مسلمان ها، برای مسلمان ها قرآن عین کلام خداست که توسط فرشته ای به نام جبرئیل بر محمد که خودش بی سواد بود نازل شد و بعد پیروان محمد آنرا نوشته اند. این باعث شده مسلمان ها حتی در ترجمه قرآن هم دشواری داشته باشند. امروز 20 ترجمه انگلیسی از قرآن وجود دارد، ولی اینکار با بی میلی صورت میگیرد. آنها معتقدند مسلمان مومن باید زبان خدا را یاد بگیرد.

سوم نقش مسیحیت به عنوان دین قدرت حاکم بر جهان: ثروتمندترین و قدرتمندترین کشور جهان 80 میلیون او انجلیک دارد. اکونومیست می نویسد آمریکا بیش از هر کشور دیگری میسیونر به جهان می فرستد، و بیش از هر کشوری سازمان ها و رسانه های تبلیغاتی و انتشاراتی های فراملی دارد. اکونومیست یادآوری میکند علیرغم ثروت چند کشور نفتی، مرکز قرآن کشورهای فقیر است. عرب ها بالاترین درجه بی سوادی را در جهان دارند و یک پنجم مردان و دو پنجم زنان آنها قادر به خواندن نیستند. میزان استفاده از اینترنت نیز در میان آنها از همه کمتر است.

استبداد دینی و سرکوب، عامل منفی در راه ترویج اسلام! امتیاز دیگر مسیحیت که اکونومیست به آن اشاره میکند، اعتقاد به آزادی مذهب در غرب است. برعکس، پایگاه اصلی اسلام در تئوکراسی های است. به عنوان نمونه وزارت امور اسلامی، موقوفه و ارشاد سعودی 120000 نفر از جمله 72000 امام را در استخدام دارد. سعودی ها مراسم غیر اسلامی را ممنوع کرده و تلاش بری تغییر کیش از اسلام را جرم به شمار می آورد. در پاکستان به میسیون های مسیحی حمله میشود. سودان برای انحرافات مذهبی، مجازات زندان تعیین کرده است. مسیحی ها شکایت می کنند که این باعث میشود بازی

بلوای گاز ، بلوای نان در استانهای مازندران و گیلان

بهمن احمدی

1- قیمت نان در برخی از مناطق شمال کشور به ویژه استان های مازندران و گلستان با بیش از 200 درصد افزایش روبرو شده است . هر چند برخی خیرها حکایت از افزایش 700درصدی دارد. گفته شده که برخی از شهروندان این دو استان هر قطعه نان را تا 500 تومان نیز خریده اند . صف های بسیار طولانی در مقابل نانوایی ها در سرمای زیر صفر درجه ، امان مردم را بریده است.

2 - دولت برای کاهش نگرانی مردم از نبود وگرانی شدید نان در این دو استان ، دیروز جمعه 20 آذر ماه ، نان مورد نظر این دو استان را از تهران تامین کرد . وقتی شهروندان تهرانی به روال همیشه برای تهیه نان روزانه خود به فروشگاه ها مراجعه کردند با " نذاریم" روبرو شدند . پیگیری ها نشان داد که بخش بسیاری از نان تهران برای مردم مازندران و گیلان فرستاده شده است.

3- غیر از نان ، در این دو استان شیر و تخم مرغ و بسیاری دیگر از مایحتاج مردم نایاب شده است . هر دانه تخم مرغ 500 تومان در شهرهای مختلف مازندران و گلستان به فروش می رسد . این همه هرج و مرج به خاطر برف و تداوم سرما و یخ زدگی جاده ها عنوان می شود . اما این ظاهر قضیه است.

4- قرار بود سال گذشته فاز های 9 و 10 پارس جنوبی به بهره برداری برسد . از این دو فاز روزانه 50 میلیون متر مربع گاز به خطوط لوله سراسر کشور و برای صادرات تزریق می شد . اما این اتفاق نیافتاد . دلیل آن نبود سرمایه گذاران خارجی به دلایل سیاسی و موضوع تحریم ها است . هر چند دولت احمدی نژاد خبر از افزایش مداوم سرمایه گذاری های خارجی در تمام بخش های اقتصاد ایران به ویژه نفت و گاز را می دهد ، اما در عمل اتفاقاتی می افتد که همه سرمایه گذاری های رویایی دولت نهم را نقش بر آب می کند.

5 - از سوی دیگر این دولت که قادر به افزایش بخش عرضه نبود، به دلیل ناپختگی و سوء مدیریت قسمت تقاضا را بالا برد . آن هم با اجباری کردن دو گانه سوز کردن خودروها . حالا هم خودروها با مشکل سوخت و گاز مایع مواجه اند و هم فشار گاز در خطوط لوله سراسر کشور کاهش یافته و همه در حول و هراس سرما گرفتارند . بنا به گفته مدیر شرکت ملی گاز حداقل 500 هزار خانوار ایرانی در استان های شمالی در معرض افت فشار و یا قطعی گاز قرار دارند . تازه این مربوط به هفته قبل است و موج جدید سرما با شدت بیشتری در راه است.

6 - فاجعه اقتصادی مشکل کمبود گاز و سوء مدیریت به این دو سه مورد ختم نمی شود . هم اکنون سه هفته است که صنایع مختلف کشور به دلیل کمبود گاز و گرانی شدید گازونیل و کمبود آن با توقف خط تولید روبرو هستند . اما از آنجا که به نظر دولت مردان احمدی نژاد، فعلا صنایع ضرورت توجه ندارد و برای اینکه مانع نگرانی مردم و احتمالا اعتراض آنها شوند ، گاز همه صنایع را به نفع مصرف خانگی کاهش و یا قطع گاز کردند.

7 - اوضاع به حدی بحرانی است که رئیس دولت با عجله به مازندران و گلستان سفر کرده و قول داده تا دو سه روز دیگر یعنی تا دو شنبه و سه شنبه همه چیز نرمال خواهد شد . از این بابت شانس آوردیم که شیر لوله گاز و گازونیل در اختیار دولت است و گرته معلوم نبود بنا به منطق فکری احمدی نژاد، چه کسی و یا کدام مافیای باند وگروهی باعث این بلوای نان و گاز شده اند.

8 - در این وانفسا ساده ترین راه برای کاهش مصرف ، تعطیلی همه فعالیت های اقتصادی و نگاه داشتن مردم در همانجایی که هستند ، تشخیص داده شده است . یکی از نخستین جاهایی که از این تصمیمات ضربه می خورد مدارس و دانشگاه ها است . بر اساس این تصمیم ، اگر ما ملتی بودیم که در عرض جغرافیای بالاتری قرار می داشتیم ، همگی بیسواد می ماندیم.

9 - به هرحال این سرنوشت مردم ایران است . گرفتار سوء مدیریتی که باید تابستان در هراس قطع برق و تقلا و دست و پنجه نرم کردن با گرما باشند و در زمستان با نبود گاز و سرما . طنز تلخ این نور باطل هم این است که در تابستان بیشتر مواقع برق مناطق گرم و جنوبی کشور قطع می شود و در زمستان هم گاز مناطق سردسیر و شمال.

جمعه 21 دی 1386

برگرفته از سایت : بهمن احمدی

در شرایط نامساوی صورت بگیرد، بدین معنا که مسلمان ها حق دارند در سرزمین مسیحیان، مسجدهای عظیم بسازند، در حالیکه به مسیحیان اجازه نمیدهند در عربستان و ایران انجیل توزیع کنند. ولی به عقیده اکونومیست، این امر باعث شده که خود بازیکن میزبان ضعیف شود. رقابت آزاد به نفع مذهب است. اوانجیلک های آمریکا به این علت رشد پیدا کردند که آمریکا کلیسای رسمی ندارد. در حالیکه تنوکراسی منبع محافظه کاری ورکود است. اکونومیست به عنوان نمونه از قرآن مدرنی نام میبرد که محمد شهروور درست کرد و محبوبیت یافت ولی با اینکه متنی مومنانه بود در بیشتر کشورهای اسلامی ممنوع شد. اکونومیست در پیش بینی اوضاع محتاط است و با آمیخته ای از مزاح یادآوری میکند اینکار برای سلامتی خوب نیست: پیش بینی کننده میتواند به شیوه غیر معقولی سوزانده شود. ولی دو چیز را مورد تاکید قرار میدهد که نشاندهنده نگرانی این رسانه از نظر اقتصادی محافظه کار است: یکی اینکه اصرار بر رواج کتاب مقدس به یکی از آتشین ترین نزاع های قرن 21 دامن می زند. مناطقی که جنگ در آن بیش از هم شدت دارد، یعنی جنوب آفریقا مرکز دولت های در هم شکسته و درگیری های قومی است. دوم اینکه این کتاب ها نقش دراماتیکی، مثبت یا منفی، در زندگی انسان بازی خواهد کرد.

در سوگ " خروس خوان " توده ها !



احمد آشوریور ، یکی از با سابقه ترین خوانندگان و ترانه سرایان کشورمان از میان ما رفت . ما درگذشت این خواننده مردمی و فولکلوریک و این مبارز کهنسال جنبش چپ و آزادیخواهانه ایران را به خانواده ، بستگان و دوستان صدای او - بویژه زحمتکشان گیلان - تسلیت میگویم و خود را در غم از دست دادن این انسان شریف شریک میدانم .

آشوریور در سال ۱۲۹۶ خورشیدی در غازیان بندر انزلی به دنیا آمد . او در اواخر دوران دبیرستان به تشویق معلم و دوستان خود اولین تلاشهای خویش را برای ترانه سرایی و آوازخوانی آغاز کرد .

او در کنار فعالیتهای هنری ، زمانی که برای ادامه تحصیل در دانشکده کشاورزی تهران ثبت نام کرد ، وارد فعالیتهای سیاسی نیز شد و همراه هزاران جوان مشتاق رهایی زحمتکشان ، به صفوف جنبش چپ پیوست که داشت آرام آرام خود را پس از سرکوبهای دهشتناک دوره رضا خانی ، بازسازی میکرد . آشوریور در پی ایجاد حزب توده ایران به این حزب پیوست و پس از چند سال فعالیت زمانی که در اداره کشاورزی اهواز مشغول کار بود ، توسط ماموران رژیم محمدرضا شاه دستگیر و ضمن اخراج از اداره ، به مدت چند سال در زندان و تبعید بسر برد ..

آشوریور در طول چند دهه فعالیت هنری خود بیش از ۸۰ ترانه ماندگار فارسی و گیلکی از خود بجای گذارد که بسیاری از آنها از جمله ترانه معروف "خروس خوان " برای همیشه در اذهان توده های میلیونی ثبت شده اند . مرگ این هنرمند وفادار به مردم و دوستدار اندیشه های آزادیخواهانه و برابری طلبانه چپ ، ضایعه ای بزرگی است که امیدواریم هنرمندان جوان مردمی و متعهد به رهایی ستمکشان ، جای خالی او را پر کرده و سنت دیرپای آوازیای مردمی و فولکلوریک را غنای تازه ای ببخشند .

با اندوه و احترام - سایت راه کارگر - ۱۵ ژانویه ۲۰۰۸

توضیح: مقاله "انتخابات به سبک روسی!" پس از انتخابات پارلمانی در دسامبر 2007 در روسیه، نوشته شده است. اما بعثت اختلالات خطوط ایمیلی، با تأخیر بسیار دریافت شد. اما، از آنجا که نشانه‌ها از تغییر روش در برگزاری انتخابات در روسیه بچشم نمیخورد، لذا جهت آگاهی خوانندگان" نشریه راه کارگر"، مقاله مذکور در این شماره درج میگردد.

منصور نجفی

انتخابات به سبک روسی!

ح. ریاحی

انتخابات پارلمانی روزیکشنبه در روسیه با پیروزی ولادیمیر پوتین به پایان رسید. او با شصت و چهارویک دهم درصد یعنی بیست و شش و پنجاه و سه درصد بیشتر از انتخابات سال دوهزاروسه برحرفان خود با فاصله زیادی پیشی گرفت. پوتین پس از انتخابات در اولین واکنش گفت: "ملت بعنوان ملتی دمکرات به بلوغ دست یافته است." (1) ملتی که پوتین از آن سخن می گوید، رقیبان انتخاباتی او و راه و کارهایی که برای این انتخابات در پیش گرفت، خود میتواند راستای سیاسی روسیه را حد اقل در دورانی نشان دهد و بجا است روی آن تاملی مختصر کرد.

از سه حزبی که حد نصاب هفت درصد را پشت سر گذاشتند و توانستند به پارلمان راه یابند، دو حزب " لیبرال دمکرات " و " روسیه ی عادلانه " طرفدار پوتین اند که نسبت به تقلبات در این انتخابات از خود هیچگونه واکنشی نشان ندادند. یکی از کاندیداهای حزب " لیبرال دمکرات " آندری لوگووی است که از طرف دولت بریتا نیا بخاطر قتل الکساندر ندرلینکو تحت تعقیب است و با احراز کرسی پارلمانی مصونیت قانونی پیدا خواهد کرد. (2) تنها حزب اپوزیسیون که از این دوحزب هم بیشتر رای آورده (یازده درصد) حزب کمونیست است که رهبرش گنادی چوگنوف در اولین واکنش پس از انتخابات گفت: " انتخابات آندکر نادرست و نقض قانون در آن چنان زنده بود که تنها فرد کورکور می تواند آنرا ندیده یا دریابد و آن نشنیده باشد." (3) در واقع ولادیمیر پوتین از هفته ها قبل از این انتخابات همه چیز را تدارک دیده بود. روزنامه های منتقد را تهدید کرده، بگیر و ببند ها را افزایش داده و کنترل وسائل ارتباط جمعی، بخصوص کانا لهای دولتی، را در دست گرفته بود. طبق بررسی های " مرکز روزنامه نگاری شرایط فوق العاده " در مسکو، کانا ل یک که مهمترین کانا ل دولتی است، نود و سه و یک دهم درصد اخبار و گزارشات خود را به ولادیمیر پوتین و حزبی " روسیه ی متحد" اختصاص داده است. (4)

روز جمعه قبل، دوز قبل از انتخابات، روزنامه وابسته به پوتین " پوتین بوگدن ناشی" خبر پیروزی پوتین را با بخش هزاران اعلامیه اینگونه اعلان کرده بود: " رئیس جمهور و حزبش به پیروزی خارق العاده ای دست یافتند. ما پوتین را بعنوان " رهبر ملی " انتخاب کردیم ! " (5) از اینجاست که آهسته آهسته دم خروس ظاهر میشود. البته آقای پوتین ابائی ندارد. او برای اجرای این نمایشنامه ی تاسف بار که تدارکش را از سالها پیش با ترور و شکنجه گران و روزنامه نگاران منتقد دیده بود حالا دیگر تجربه و نیروی کافی در اختیار دارد. نمونه ای از این تجربه را در همین انتخابات گزارش کردند: " بسیج چهار صد و پنجاه هزار نیروی پلیسی- امنیتی برای کنترل روند انتخابات. (6)

نمونه های دیگری از راه کارهای تدارکاتی پوتین چنین بود: پایان دادن به چند گانگی نظری در رسانه ها ، از بین بردن سیستم فدراتیو و حذف انتخابات استانداردها، شش نادن سربازان با نظارت افسران به پای صندوقهای رای، تهدید دانشجویانی که انتخابات را با یکوت کرده بودند به محرومیت از تحصیل، ایجاد ما نع بر سر راه حرکت آزاد سازمان امنیت و همکاری اروپا (اواس سی ای) جهت نظارت بر انتخابات، (7) دادن کوین لاتاری به جوانان به اعتبار بیست یورو، دادن غذا و نوشا به ی مجانی و بردن جوانان از یک ایستگاه به ایستگاه دیگر برای رای دادن مکرر. جلوگیری از نظارت ناظران بی طرف تحت عنوان واهی " مشکوک بودن " بیرون آوردن نود و سه درصد رای از صندوقها برای رهبر چین، رمضان قدیرف، که مورد حمایت کرملین است (8) ، محدود کردن آزادی های ابتدائی ی مطبوعات، بیان، و تجمع ، سلطه ی قوه ی اجراییه بر قوه ی قضائیه و بازگرداندن وضعیت نیروهای امنیتی به شرایط دوران سابق. (9) تهدید کارگران در کارگاهها، پرد کردن تقلبی ی صندوق های رای، (10) تهدید بیماران بیمارستانهای دولتی به قطع درمان در صورت رای ندادن (11) ووو

جامعه ای اروپا پس از دوروز بحث قطعنامه ی نیم بندی صا در وضع اظهارتا سف از دریا فت گزارشات مربوط به این انتخابات اظهار امیدواری کرده بود که : " تحقیقات بتواند صحت اتهامات وارده به روند انتخابات را روشن کند." (12)

پیش از انتخابات موسسه ی نظرسنجی لوادای در مسکو راجع به انتخاب پوتین برای سومین بار به ریاست جمهوری به نظرخواهی پرداخت. تعجب آوراینکه شصت و هفت درصد مخالفتی با تغییر قانون اساسی در این خصوص از خود نشان نداده و تنها بیست و دو درصد مخالف آن بودند. (13) در تاریخ روسیه همواره دبیرکل، رئیس دولت و رئیس حزب وجود داشته ولی هرگز از " رهبر ملی" ذکری به میان نیامده است. سوالی که مطرح است این است که در جامعه ای که طبق گفته ی الکساندر روکسن، معاون دادستان کل مسکو، رشوه ای که ما موران فاسد روسی دریافت می کنند، سالانه به دیوست و چهل بیلیون دلار میرسد، که برابر است با کل درآمد بودجه ی فدرال و در نه ماه اول سال، نه هزارمورد رشوه خواری کشف شده و رشوه ای که به پلیس، هیات های جواز دهند و بازارسان دولت داده بین سال های 2001 تا 2005 به 315 بیلیون دلار یعنی ده برابر شده است، (14) در کشوری که مساله ی اساسی در کاخ کرملین تقسیم میلیاردها دلار درآمد نفت و گاز است و دوزگروه در حال رقابتند که یکی کنسرن نفت دیگری کنسرن گاز را در اختیار دارد، چنین استقبالی از پوتین، گیرم که همه ی تقلبات را هم در نظر بگیریم، از کجا ناشی میشود؟

واقیعت این است که وضعیت روسیه کنونی را باید با شرایط پس از فروپاشی آن مقایسه کرد، زمانی که گورباچف با اعلان گلاسنوست و پرسترویکایش مشخص کرد که نظام " سوسیالیسم واقعا موجود" شکست خورده و کشورش به لحاظ اقتصادی ورشکسته ی کامل است، زمانی که بلچین با بازکردن درها روسیه را تا مرز تلاشی کا مل پیش برد، کارخانه ها یکی پس از دیگری تعطیل و کارگران ماهها بدون حقوق و بیکارماندند. در همان زمان بود که نقدینه های مردم در بانک ها به غارت رفت و امپریالیسم غرب که برای بلچین هورا می کشید، منتظر بود تا شوروی را هم مانند دیگر کشورهای اروپا ی شرقی بین خود تقسیم کند.

ولادیمیر پوتین در چنین شرایطی به میدان آمد. در زمان بلچین از هیچ نوع سیستمی نمی شد صحبت کرد، چون سیستمی در کار نبود. پوتین ضمن سرکوب هر نوع مخالفتی همان اقتصاد بازار را با همکاری دیگر چپاولگران قاطعانه پیش برد و هم اکنون هم ادامه میدهد. تاریخ تحولات اجتماعی نشان داده است که اکثریت مردم در نبود احزاب کارگری واقعی، اتحادیه ها و نهادهایی که خود سازمان داده باشند تا بتوانند از طریق آن خواسته های خویش را پی بگیرند، معمولاً دنبال قوی ترین جریان می خواهند رفت که کاروانان به آنها وعده دهد. آنها فرصت و توان مداخله ندارند چرا که گرفتار مشکلات عدیده زندگی روزمره اند. این تجربه ی تلخ را ما در جریان انقلاب پنجاه و هفت کسب کردیم. در نبود اتحادیه های کارگری سراسری و احزاب انقلابی، خمینی با شعار: " همه آزادند و همه سهم خود را روزانه از درآمد نفت خواهند گرفت" همه ی مخالفین و آزاد اندیشان را سرکوب و بعنوان نیروی عمده ی سیاسی مسلط شد.

پوتین در مقابل بی برنامهگی و هرج و مرجی که بلچین بوجود آورده بود، بهبود و مدرنیزه کردن جامعه را وعده داد و هم اکنون هم طبق آنچه معاون نخست وزیر، سرگی ایوانف، در ماه سپتامبر رسماً اعلام کرده است برای زیرساخت ها و مدرنیزه کردن روسیه تا ده سال آینده هزار میلیارد دلار بودجه تعیین کرده اند. در سالهای گذشته حقوق ها را هر ساله ده درصد بالا برده و نرخ تورم را در سطح هشت درصد نگهداشته است. (15)

این واقعیات البته ارتباط چندانی به مساله ی آزادی ها و برابری اقتصادی و اجتماعی که خواست ماست ندارد ولی کارگری که در اتحاد جماهیر شوروی سابق در معادن منطقه ی ایلاست و دنباس هر شش ماه یک قالب صابون دریافت میکرد و ابزار کارش از کهنگی زنگ زده بود و غیر قابل استفاده، اکنون که در سبیری برای کنسرن گاز پرن کار می کند و آب گرم در اختیار دارد، خوشحال است. خوشحال است که بجای کار در سرمای سی پنج درجه زیر صفر با داشتن آب گرم میتواند با سرمای هفده درجه زیر صفر کار کند. (16)

ما البته همه ی این شرایط را غیر انسانی میدانیم و برای جامعه ای که در آن آزادی و توان هر دو در حد منزلت انسانی وجود داشته باشد مبارزه میکنیم و نه آزادی را از آن جدا میدانیم، نه نان را از آزادی. برای ما شعار متداول در سرما به داری های خشن نوع جدید چین و روسیه: " رفورم اقتصادی آری ، رفورم سیاسی نه." نا انسانی ترین شکل پیش برد برنامه ی نئولیبرالی جهان گستر سرمایه داری است. ما نه این رفورمها را در راستای بهبود شرایط اکثریت جامعه میدانیم و نه شرایط دیکتاتوری این کشورها را به هر شکلی که باشد برمی تابیم. دیکتاتوری اولیگارشها توانسته است از تقسیم بیشتر سرزمینی که اتحاد جماهیر شوروی سا بق را تشکیل میداد، جلوگیری کند و در پاره ای از مناطق چون تاتارستان نوعی رفاه نسبی بوجود آورد. (17) اما حتی با دمکراسی نوع غربی و حقوق بشری که شوروی پس از جنگ دوم جهانی خود تأیید کننده ی آن بود فرسنگها فاصله دارد، و اقیعتی که خود زمینه ساز بحرانهای اجتماعی آ تی خواهد بود

هفتم دسامبر 2007

زیر نویس ها:

- 1- روزنامه ی هرالد تربییون بین المللی . سه شنبه 4 دسامبر 2007
- 2- روزنامه ی ایندیندنت . 4 دسامبر
- 3- روزنامه ی هرالد تربییون سه شنبه 4 دسامبر
- 4- روزنامه ی وینر چاپتونگ دوشنبه 3 دسامبر
- 5- همانجا
- 6- روزنامه ی نویه چورشر چاپتونگ دوشنبه 3 دسامبر
- 7- روزنامه ی دی پرسه . سوم دسامبر
- 8- روزنامه ی ایندیندنت . سوم دسامبر
- 9- روزنامه ی لموند 4 دسامبر
- 10- روزنامه ی تایمز . 4 دسامبر
- 11- نقل قول از گازی کاسپارف مندرج در روزنامه ی ایندیندنت 4 دسامبر
- 12- روزنامه ی هرالد تربییون 5 دسامبر
- 13- روزنامه ی دی پرسه . شنبه اول دسامبر
- 14- هفته نامه ی مسکو نیوز شماره ی 10-16 نوامبر 2006
- 15- روزنامه ی دی پرسه شنبه اول دسامبر .
- 16- هما نجا. سرکارگر ، یفگی یف ، می گوید: " حالا ما آب گرم داریم، فقط 17 درجه زیر صفر است. در هفته ی پیش 35 درجه بود."
- 17- روزنامه ی تایمز 4 دسامبر . مقاله ی : " درباره ی مردی که روسیه را از تلامط نجات داد."
